

صف‌آرایی ایران، روسیه و چین در مقابل آمریکا در صفحه ژئوپلیتیک اوراسیا

حمید درج (دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

hamid.dorj@gmail.com

حشمت‌الله فلاحت‌پیشه (استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

dr.falahatpisheh@yahoo.com

چکیده

به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل، قرن بیست‌ویکم را باید قرن اوراسیا دانست که تسط بر آن سیادت و سروری بر جهان را ایجاد می‌کند. ایالات متحده از جمله بازیگرانی است که در تلاش است تا تحکم همه‌جانبه خود را در این منطقه ژئوپلیتیک توسعه بخشد. در این راستا؛ مثلث ایران، روسیه و چین با هدف تأمین اهداف و منافع منطقه‌ای، توانمندی‌های خود را در ایجاد اتحاد استراتژیکِ ضد هژمون، به‌کار گرفته‌اند و مانع از تحقق اهداف و سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آمریکا در اوراسیا می‌شوند. شرایط پیش گفته، این پرسش را بوجود می‌آورد که سه کشور ایران، روسیه و چین برای مقابله و کاهش نفوذ آمریکا در اوراسیا دست به چه سیاست‌ها و اقداماتی زده‌اند؟ فرضیه قابل طرح این است که از آنجایی که سه کشور ایران، روسیه و چین به‌طور فزاینده خود را مورد اهداف آمریکا می‌بینند؛ لذا برداشت تهدیدآمیز و ترس از محاصره شدن، آن‌ها را در صفحه شطرنج اوراسیا دور هم گرد آورده است. در این راستا، سه کشور، ضمن مخالفت با تحمیل هژمونی جهانی آمریکا، در راستای مهار و به‌زانو درآوردن این بازیگر سلطه‌طلب گام برمی‌دارند و از این طریق به شکل دادن ترتیبات و نظم منطقه‌ای موردنظر با هدف تضمین و تأمین اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای خود در صحنه سیاست اوراسیا مبادرت می‌ورزند. تحقیق حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر نظریه ژئوپلیتیک شکل می‌گیرد.

واژگان کلیدی: اوراسیا، آمریکا، ایران، روسیه، چین، ژئوپلیتیک.

۱. مقدمه

امروزه بسیاری از کارشناسان حوزه روابط بین‌الملل از اوراسیا به‌عنوان ابرقاره محوری یاد می‌کنند که برخورد و تضاد منافع ابرقدرت‌ها در آن کاملاً مشهود و به‌عنوان یک مقیاس کوچک‌تر از نظم جهانی شناخته می‌شود. اوراسیا در دوران جنگ سرد، صحنه اصلی رقابت بین دو ابرقدرت جهان بود و اکنون نیز به نظر زیگنیو برژینسکی^۱، مشاور امنیت ملی جیمی کارتر، که یکی از طرفداران جدی بازی‌های سیاسی در اوراسیاست، در عصر پس از جنگ سرد نیز مورد اختلاف و درگیری قدرت‌های بزرگ باقی خواهد ماند. برژینسکی با نظر به اهمیت فوق‌العاده اوراسیا و به‌ویژه مناطق میانی آن از لحاظ ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، از گسترش ناتو به شرق و همگرایی بیشتر در اروپا نیز استقبال می‌کند. از نظر وی، عامل اصلی ژئوپلیتیک، نمایانگر هژمونی آمریکا و نقش بی‌سابقه آن در اوراسیاست. در این راستا، ایالات متحده برای ترسیم جدید نقشه ژئوپلیتیک اوراسیا، باید قدرت‌های بزرگ صاحب نقش در این منطقه ژئوپلیتیک همچون روسیه، چین و ایران را از موضع کنونی خود عقب براند و نفوذ خویش را در این منطقه ژئوپلیتیک محور افزایش دهد. منافع این کشور را افزون بر حفظ الگوهای راهبردی از دریچه تسلط بر ذخایر انرژی، تأمین امنیت خطوط لوله نفت، مقابله با نفوذ روسیه، چین و ایران می‌توان ارزیابی کرد. از سوی دیگر، روسیه به‌عنوان منتقد جدی سیاست‌های آمریکا پس از استقرار نسبی ثبات سیاسی به دنبال کسب برتری منطقه‌ای در اوراسیا برآمده و مسلماً برای سیاست‌های آمریکا در این منطقه چالش‌ساز خواهد بود. چین نیز که توانسته خود را به‌عنوان قدرتی برتر و بزرگ با تکیه بر توان اقتصادی در سطح جهان معرفی نماید، دارای پیوندهای فرهنگی، اقتصادی و امنیتی با برخی از کشورهای اوراسیا می‌باشد. لذا دو کشور در اوراسیا دارای منافع خاصی هستند و مایل به حضور قدرت فرامنطقه‌ای در این منطقه نیستند. این مقابله‌جویی‌ها و مخالفت‌ها با سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه واشنگتن در منطقه ژئوپلیتیک اوراسیا با توجه به حضور جمهوری اسلامی ایران به یک مثلث راهبردی برای ایجاد سیاست سدسازی تبدیل شده است. در این میان، ایران با قرارگرفتن در کنار روسیه و چین در صدد مقابله با گسترش نفوذ و قدرت‌یابی آمریکا و ناتو در منطقه راهبردی اوراسیا به‌ویژه مناطق میانی آن یعنی آسیای مرکزی و قفقاز به‌عنوان بیضی استراتژیک انرژی برآمده و در راستای تأمین اهداف و منافع منطقه‌ای خود گام بر می‌دارد.

1. Zbigniew Brzezinski

۲. روش تحقیق

با توجه به ماهیت موضوع برای گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و اسنادی و برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل کیفی استفاده شده است که در این روش به طبقه‌بندی، ارزیابی، مقایسه و تحلیل داده‌ها پرداخته می‌شود تا از این طریق، فرضیه پژوهش آزموده شود. از نظر ماهیت این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است.

۳. مبانی نظری: نظریه ژئوپلیتیک

اصطلاح ژئوپلیتیک، به عنوان واژه‌ای بحث‌برانگیز و پر ابهام، برای نخستین بار توسط دانشمندی سوئدی «رادلف کیلن^۲» در سال ۱۸۹۹ میلادی و به مفهوم «دانش تحلیل روابط جغرافیا و سیاست» گام به عرصه مطالعات جغرافیای سیاسی معاصر نهاد. این علم که در تفکر سنجش‌گرایانه نوین (ژئوپلیتیک انتقادی)، از آن به عنوان شکلی از «روابط قدرت - دانش» یاد می‌شود (Tuathail & Dalby, 1998:15)؛ از جمله مفاهیمی است که از زمان پیدایش آن تاکنون، پیوسته بر سر ماهیتش اختلاف نظر بوده است. ژئوپلیتیک مطالعه روابط و منازعات بین‌الملل از لحاظ جغرافیایی است. به عبارتی، تأثیر عوامل جغرافیایی نظیر؛ موقعیت، فاصله و توزیع منابع طبیعی و انسانی بر روابط بین‌المللی را موضوع ژئوپلیتیک تشکیل می‌دهد (Braden & Shelley, 2000: 5). لورو و توال، ژئوپلیتیک را "روش ویژه‌ای" می‌دانند که پدیده‌های بحرانی را کشف و تحلیل می‌کند و راهبردهای تهاجمی یا دفاعی را بر سر یک محدوده ارضی از نقطه نظر محیط جغرافیایی انسانی و طبیعی تعریف می‌کند (Lauro & Tewall, 2002: 117). پتر تایلر^۳ جغرافیدان سیاسی مشهور انگلیسی نیز در تعریفی دیگر می‌گوید: «ژئوپلیتیک علم مبتنی بر مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، به خصوص رقابت بین قدرت‌های بزرگ و اصلی است» (Taylor, 1993: 330). بازی‌های ژئوپلیتیک می‌تواند، همزمان سه سطح جهانی، منطقه‌ای و ملی را با خود درگیر نماید. به‌طورمثال، ایالات متحده آمریکا در سطح جهانی سعی دارد تا با نفوذ و تأثیرگذاری بر مناطق مهم جهان به‌ویژه منطقه اوراسیا به بازیگری در قالب‌های دوستی و دشمنی و پیامدهای آن از جمله؛ ستیزه‌ها، کشمکش‌ها، جنگ‌های خونین و یا صلح و همگرایی و دوستی و همکاری بپردازد و در مقابل در سطح ژئوپلیتیک منطقه‌ای، بازیگران منطقه‌ای مانند چین و روسیه سعی در مقابله با نفوذ و افزایش

1. Rudolf Kjellen

2. Peter Tyler

تاثیرگذاری خود در تمام منطقه با استفاده از ابزارهای خاص خود می‌باشند. اوراسیا بزرگ‌ترین بخش سرزمینی جهان است که تحت عنوان ابرقاره محوری شناخته می‌شود. در بیان اهمیت این منطقه همین کافی است که قدرت قانونمند اروپا، نئولیبرالیسم آمریکا، ظهور کنفوسیوس چین و سیاست‌های تزارگونه ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در این نقطه متمرکز شده است و برخورد آن‌ها با یکدیگر ژئوپلیتیک قرن بیست‌ویکم را رقم می‌زند: (Katzenstein & Weygandt, 2017: 429). در این میان می‌توان گفت؛ کوشش‌های آمریکا برای نفوذ و تسلط در منطقه راهبردی اوراسیا و از طرفی محاصره و مات کردن ایران، روسیه و چین، باعث شده است تا سه کشور مذکور با هدف تأمین اهداف و منافع منطقه‌ای خود در اتحادی مثلث‌گونه دور هم گرد آیند و برای مخالفت و ایستادگی در مقابل اقدامات و سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آمریکا، به سیاست سدسازی و مهار واشنگتن در این منطقه ژئوپلیتیک روی آورند.

۴. یافته‌ها

۴. ۱. ژئوپلیتیک اوراسیا؛ سرپلی برای سیادت بر جهان

از زمانی که مکندر منطقه اوراسیا را برای سیادت بر جهان، حیاتی توصیف کرد و آن را قلب زمین نامید، بیش از یک صد سال می‌گذرد. اوراسیا به‌عنوان بزرگترین بخش سرزمینی جهان همواره دارای اهمیت ژئوپلیتیکی بوده است. منطقه اوراسیا جمهوری‌های پیشین اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای منطقه بالکان، کشورهای بلوک شرق سابق در اروپای مرکزی و نیز کشورهای ایران، ترکیه، چین، هندوستان، پاکستان و افغانستان را در بر می‌گیرد (Dadandish, 2007: 79). این منطقه نقش بسیار برجسته‌ای در شکل‌گیری موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ جهانی ایفاء می‌کند که ریشه‌های آن را باید در ذخایر عظیم انرژی و موقعیت جغرافیایی و انسانی این ابرقاره جستجو کرد. اوراسیا این گستره عظیم جغرافیایی با مساحت ۵۳/۴ میلیون کیلومتر مربع بزرگ‌ترین قطعه خشکی جهان را با بیش از یک چهارم سطح خشکی‌های جهان در بر می‌گیرد. این ابرقاره ۷۵ درصد جمعیت جهان، ۶۰ درصد تولید ناخالص ملی و ۷۵ درصد منابع انرژی دنیا را در بر می‌گیرد (Ahmadipour & Lashgari, 2012: 9). علاوه بر این، دسترسی به آب‌های آزاد، ایفاء نقش پل ارتباطی و حضور قدرت‌های بزرگ و هسته‌ای در این ابرقاره موجب شده است تا برخی از تحلیلگران را به این موضوع که اهمیت ژئوپلیتیک منطقه باعث اهمیت یافتن منابع انرژی آن شده است، متقاعد کند. بنابراین اوراسیا به‌عنوان هارتلند کره زمین، محور کلیدی تسلط و برتری جهانی به

شمار می‌رود. در واقع، شاخص‌های مختص مناطق راهبردی جهان را باید در این منطقه جستجو کرد. این اهمیت به میزانی است که مکیندر می‌گوید: «هر قدرتی که بتواند بر اوراسیا مسلط شود، می‌تواند جهان را کنترل کند» (Nazemroaya & Halliday, 2012: 67-68). اهمیت اوراسیا از نقطه نظر استراتژیک توسط ژینگو برژینسکی چنین بیان شده است: «اوراسیا ابرقاره محوری در جهان است. قدرتی که بر اوراسیا مسلط شود، نفوذ قطعی بر دو تا از سه منطقه عمدتاً اقتصادی جهان یعنی اروپای غربی و آسیای شرقی خواهد داشت. نگاهی کوتاه به نقشه جهان نشان می‌دهد که هر کشوری که بر اوراسیا مسلط شود به طور خودکار بر خاورمیانه و آفریقا هم مسلط می‌شود و کنترل این مناطق را در اختیار خواهد داشت. با توجه به اینکه اوراسیا هم‌اکنون به مثابه صفحه شطرنج ژئوپلیتیکی سرنوشت‌ساز عمل می‌کند؛ این دیگر کفایت نمی‌کند که بر روی یک سیاست برای اروپا و یک سیاست برای آسیا متمرکز شویم. هر آنچه که در رابطه با توزیع قدرت در سرزمین اوراسیا اتفاق افتد؛ برای برتری جهانی و میراث تاریخی آمریکا از اهمیت حیاتی برخوردار می‌باشد» (Phil, 2018: 5).



نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی اوراسیا

(December 28, 2017. Islamic Republic News)

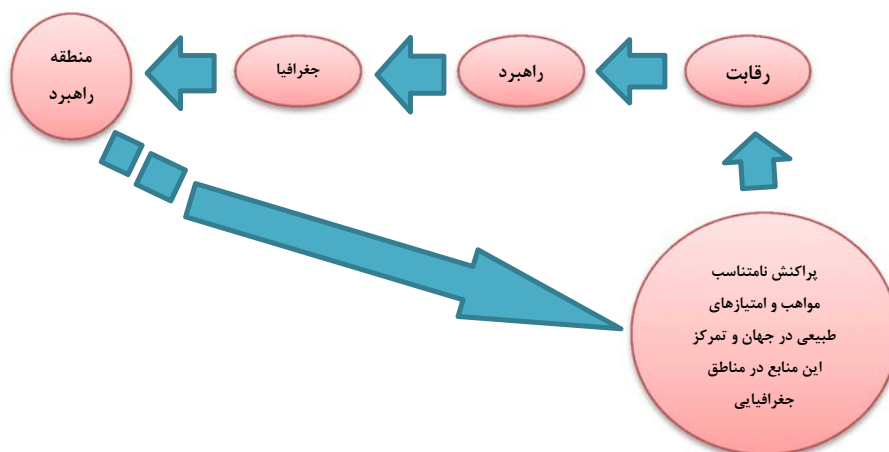
به نظر می‌رسد که واشنگتن به دنبال تکرار تجربه خاورمیانه و حاشیه خلیج فارس در اوراسیا است؛ زیرا در معادلات منطقه خاورمیانه قدرت ایالات متحده در نهایت تعیین‌کننده است و تکرار این تجربه در اوراسیا می‌تواند علاوه بر کنترل رقیبان ژئوپلیتیک همچون روسیه و چین، هژمونی جهانی این کشور را نیز تقویت نماید. برژینسکی به روشنی تأکید دارد هر ملتی بتواند بر آسیای مرکزی تسلط پیدا کند، توانایی تهدید

موقعیت آمریکا در خلیج فارس را نیز خواهد داشت. وی با اصرار بر نظریه خود در خصوص اهمیت فزاینده و استراتژیکی اوراسیا در طول جنگ سرد، هنوز هم اوراسیا را اصلی‌ترین جایزه ژئوپلیتیک برای آمریکا به شمار می‌آورد و تفوق جهانی این کشور را به طور مستقیم وابسته به میزان توانمندی حفظ برتری مؤثر خود در قاره اوراسیا می‌داند (Yazdani & Tuyserkani 2012: 159).

جنگ جهانی علیه تروریسم که تابع نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون است و نیز توسعه ناتو، همه از طریق رابطه آن‌ها با ژئو راهبرد آمریکا به هم ارتباط می‌یابد که همه به ورود مقتدرانه آمریکا در اوراسیا گره خورده‌اند. در این زمینه، اروپای غربی از طریق ناتو و اتحادیه اروپا، سرپل اولیه ایالات متحده به درون اوراسیا از منتهی‌الیه غربی آن است که بخشی از منطقه آتلانتیک-اروپاست. مطابق با اظهارات برژینسکی، ناتو و اتحادیه اروپا مهم‌ترین رابطه جهانی آمریکا را تشکیل می‌دهند. این تخته شیرجه یا سکوی پرشی برای دخالت و حضور جهانی آمریکاست که در نتیجه آن آمریکا می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در اوراسیا ایفاء نماید و از طریق آن ائتلافی ایجاد می‌کند که به لحاظ جهانی دارای ابعاد مهم قدرت و نفوذ مسلط و برتر باشد. سرپل ثانویه آمریکا در ورود به اوراسیا عبارتند از: ژاپن و کره جنوبی از نواحی منتهی‌الیه شرقی اوراسیا در آسیای شرقی، شبه‌جزیره عربستان از نواحی جنوبی اوراسیا و افغانستان تحت اشغال ناتو می‌باشد. این نواحی میزبان پایگاه‌های آمریکا هستند. آن‌ها اساساً زمینه‌های اصلی برای فتح جدید هستند. ایالات متحده شبکه‌ای از این ائتلاف‌های به هم پیچیده را در این نواحی نظارت می‌کند که با ساخت سه شاخه از سامانه‌های دفاع موشکی جهانی آمریکا تکمیل می‌شوند. این ائتلاف‌ها به طور رسمی از طریق پیوندهایی با ناتو گره زده شده‌اند (Brzezinski, 2000: 64).

امروزه در سطح کلان، حاکمیت بر مناطق حساس اوراسیا محور اصلی برتری جهانی است و در نتیجه شاخص‌های مختص مناطق راهبردی جهان باید در این ابرقاره جستجو شود. به همین دلیل شکل آرایش نیروها، سیاست ایجاد اتحادیه‌ها، انتخاب شرکا و به کارگیری صحیح ابزارها و امکانات سیاسی، ارکان اساسی اعمال قدرت راهبردی در صحنه جغرافیای سیاسی اوراسیا است و رقابت‌های ژئوپلیتیک در سایر نقاط جهان تبعی و حاشیه‌ای است. به این ترتیب؛ اوراسیا صفحه بزرگ شطرنجی است که بر روی آن رقابت قدرت‌ها و تلاش برای برتری جهانی ادامه می‌یابد و همانگونه که گفته شد؛ ارزیابی الگوهای رفتار ژئوپلیتیک قدرت‌ها در اوراسیا تا اندازه زیادی ساختار آینده نظام ژئوپلیتیک جهان را روشن خواهد کرد (Brzezinski, 1998: 46). بدین ترتیب، این منطقه راهبردی به عنوان تکیه‌گاه قلمروهای ژئواستراتژی

قابل انتخاب است و می توان گفت که مناطق راهبردی به طور قطع در درجه اول در این حوزه جغرافیایی مکان گزینی می شوند.



مدل ۱. فلسفه جغرافیایی تولید مناطق راهبردی

۴.۲. توسعه ژئوپلیتیکی آمریکا به درون هاتلند اوراسیا و محاصره ایران، روسیه و چین

از زمان پایان جنگ سرد، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، به سرکردگی آمریکا توسعه خود را استمرار بخشیده است. این اقدام به تجاوز به مرزهای شوروی سابق انجامیده است و از طریق وارد کردن کشورهای بالتیک، یعنی استونی، لیتوانیا و لتونی وارد حیط خلوت شوروی گردید. این امر سبب شد تا آوای زنگ خطر و سراسیمگی فدراسیون روسیه را فراگیرد. کرملین از خود این سؤال را پرسید: «اگر جنگ سرد تمام شده است، پس چرا ائتلاف آتلانتیک نه تنها پابرجا است؛ بلکه در حال گسترش است؟». توسعه طلبی ناتو ظاهراً قرار نیست تا دروازه های بالتیک روسیه متوقف شود، بلکه این سازمان وارد یک رابطه دوستانه طولانی با کشورهای دیگر در فضای سیاسی پس از شوروی شده است. با این وجود، فرایند توسعه ناتو به موضوع اصلی نگرانی فدراسیون روسیه و ائتلاف روسیه در کشورهای مشترک المنافع و کشورهای دیگر از جمله؛ جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد. فعالیتها و گسترش ائتلاف آتلانتیک ناتو در نظر بسیاری از آگاهان سیاسی و مخالفان ناتو و ناظران جهانی به طور فزاینده ای توسعه ژئوپلیتیک آمریکا قلمداد شد و بازوی پتساگون و مترادف با تکامل امپراطوری آمریکا لقب گرفت (Nazemroaya & Halliday, 2012: 24- 26). با توجه به این مسأله که در سال های اخیر راه برای نفوذ دوباره روسیه در

اوراسیا باز شده و از طرفی ترس از تسلط چین بر منطقه حاکم شده است، تسلط و نفوذ آمریکا در اوراسیا حساسیت‌های بیشتری به خود گرفته است. ایالات متحده کسب و تثبیت هژمونی جهانی را در سرلوحه تمامی تصمیم‌گیری‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های سیاست‌خارجی خود قرار داده است و در این زمان، تلاش می‌کند از طریق ممانعت از ظهور یک قدرت چالشگر جهانی و یا حتی شکل‌گیری یک اتحاد ضد هژمونیک موقعیت خود را حفظ نماید. به همین جهت سعی می‌کند با نفوذ به حیاط خلوت روسیه، کنترل چین و برقراری ارتباط با کشورهای همسایه آن‌ها، از ایجاد پیمان‌ها و اتحادهای ضد هژمون با ترکیب متفاوتی از ایران، روسیه، چین و هند جلوگیری نماید.

تلاش ایالات متحده برای تقویت نفوذ خود در آسیای مرکزی در برنامه‌ای تحت عنوان "طرح قرن آمریکای جدید" در این راستا قابل تبیین است. پروژه‌ای که مبتنی بر سیاست‌های ارائه شده از سوی پُل ولفوویتز^۱، معاون وزیر دفاع آمریکا، در دوره ریاست جمهوری جورج بوش تنظیم شده بود. وی معتقد بود که نباید به هیچ دولتی اجازه داد هژمونی آمریکا را به چالش بکشد (Macedo, 2011: 8). در این رابطه، واسیلیس فاسکاس^۲ و بولنت گوکای^۳ در چارچوب نظریه «امپریالیسم جدید آمریکا» و در توصیف موفقیت آمریکا استنباط کرده‌اند که آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت باقی مانده پس از فروپاشی بلوک شرق در حال جایگیری هژمونیک در مناطق استراتژیک اوراسیا و تحکیم نفوذ ژئوپلیتیک خود در این مناطق به منظور جلوگیری از رقابت بالقوه و واقعی در جهت به چالش کشیدن هژمونی ایالات متحده است (Fouskas & Gokay, 2005: 29). ترامپ در نطقی که به دنبال انتشار سند راهبرد امنیت ملی ایراد کرد، مهمترین مانع افزایش نفوذ آمریکا در جهان را چین و روسیه توصیف کرد و تأکید کرد این دو کشور در جست‌وجوی به چالش کشیدن نفوذ، ارزش‌ها و ثروت آمریکا هستند. در سند راهبرد امنیت ملی نیز آمده است: «رقابت قدرت‌های بزرگ - پس از یک قرن فراموشی - دوباره برگشته است... روسیه و چین قدرت، نفوذ و منافع آمریکا را به چالش می‌کشند و در تلاش هستند امنیت و رفاه آمریکا را فرسایش دهند» (Schake, 2018: 4). آمریکایی‌ها از شکل‌گیری امپراطوری نوین روسی و همچنین تسلط چین در میان کشورهای اوراسیا واهمه دارند. آن‌ها از هزینه‌ها و خطرات شکل‌گیری چنین امپراطوری‌هایی کاملاً آگاه هستند و به همین جهت در سال‌های پس از جنگ سرد سعی کرده‌اند تا با ابزارهای فرهنگی، اقتصادی و نظامی به افزایش حضور خود

1. Paul Wolfowitz
2. Vasiliss Fasca
3. Bulent Gucci

و کاهش نفوذ روسیه و چین اقدام نمایند. از این رو، این پرسش که نهایتاً قدرت در منطقه اوراسیا چگونه تقسیم می‌گردد، برای سلطه‌جهانی و میراث تاریخی آمریکا بسیار مهم است. مطابق نظر برژینسکی، روسیه به عنوان کشوری پر اهمیت در مرکز منطقه اوراسیا تحت هیچ شرایطی نباید دوباره به یک مقام امپراطوری در این منطقه ارتقاء یابد. آمریکا باید در این منطقه گوشت‌های لخت منابع انرژی جهان را برای خود بریده و بردارد (Aeinvand, 2018: 75).

از سوی دیگر، چین پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به بزرگترین مسأله سیاسی و ژئواستراتژیک آمریکا تبدیل شده است. این کشور از یک سو شریک اصلی تجاری آمریکا و از سوی دیگر تنها قدرت جهانی است که دشمن ایدئولوژیک آمریکا محسوب شده که توانایی هسته‌ای آن تحت کنترل مستقیم آمریکا نمی‌باشد. این خصوصیات، چین را به عامل ترس و نگرانی و بزرگترین مشکل امنیتی آمریکا تبدیل کرده، تا آنجا که برژینسکی چین را «لنگر شرقی» سیاست خارجی آمریکا در اوراسیا تلقی می‌کند که هم‌وزن اروپا ارزش دارد (Rafi & Bakhtiari Jami, 2013: 82). همچنین ماریا چانگ^۷ در تازه‌ترین کتاب خود، «بازگشت اژدها؛ ملی‌گرایی زخمی چین» از چین به‌عنوان بزرگترین تهدید برای آمریکا یاد می‌کند و آن را کشوری ترسناک می‌خواند (Chang, 2018: 203). از نظر برژینسکی لازمه حفظ برتری آمریکا در آسیای مرکزی این است که موازنه قوا در آنجا حفظ شود و از قدرت یا قدرت‌هایی که بتوانند بر سیاست آمریکا تأثیر بگذارند، جلوگیری شود. مهمترین هدف آمریکا در آسیای مرکزی، افزایش حضور و نفوذ سیاسی، اقتصادی و امنیتی درازمدت در منطقه و مقابله با نیروهایی است که در راستای منافع آمریکا قرار ندارند. در واقع، آمریکا با ورود به منطقه خارج نزدیک روسیه و حضور در منطقه، در پی آن است که از شکل‌گیری ائتلاف‌ها و اتحادیه‌های نظامی در منطقه جلوگیری کند و به بهانه‌های مختلف از جمله مبارزه با تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و مبارزه با بنیادگرایی از راه اقدام‌های یک‌جانبه، نظم سیاسی مدنظر خود را برای تأمین منافع ملی عملی سازد (Javadyarjmand, 2018: 274). در این راستا باید گفت؛ از آنجایی که توسعه حضور و نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی برای روس‌ها به‌عنوان منشأ تهدید تلقی می‌شود؛ لذا رهبران کرملین ضمن تلاش برای کسب نفوذ انحصاری در منطقه خارج نزدیک، در پی کم‌رنگ کردن نقش آمریکا در شکل‌گیری هندسه توزیع

1. Maria Chang

قدرت در صحنه سیاست اوراسیا برآمده، زیرا کرملین کسب نفوذ در حوزه اوراسیا و همکاری همه‌جانبه با این کشورها به‌ویژه در بُعد امنیتی و نظامی را لازمه بازیگری در عرصه بین‌المللی می‌داند.

اگرچه در ابتدا مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی، توسعه سیاسی-اقتصادی و گسترش دموکراسی و همچنین جلوگیری از اسلام سیاسی و افراطی‌گری اولویت اصلی آمریکا در منطقه و عامل توجیه حضور این کشور در آسیای مرکزی بود؛ اما به‌تدریج مقابله با نفوذ روسیه و چین و انزوای هر چه بیشتر ایران به اولویت اصلی آمریکا در منطقه تبدیل شد (Javadyarjmand & Salavarzizadeh, 2018: 275). علاوه بر شبکه نظامی جهانی، ناتو و آمریکا آبراهه‌های بین‌المللی جهان را نظارت می‌کنند. دریاها، آزاد، تجارت بین‌المللی و ترافیک دریایی همه کانون یک رژیم تحت نظارت سخت است که توسط آمریکا رهبری می‌شود. ایالات متحده در حال ایجاد یک حلقه نظامی است که دورتادور هارتلند اوراسیا را محاصره می‌کند. دکترین نیکسون، که خواهان تبدیل مؤلفین آمریکا به ارتش‌های منطقه‌ای آمریکاست، دوباره مورد کاربرد قرار گرفته است. ائتلاف آتلانتیک در حال تبدیل به یک طرح رژه قدرت آمریکا در اروپا و دریای مدیترانه است. استرالیا و ژاپن هر دو ژاندارم‌های آمریکا در آسیای شرقی و منطقه آسیا-پاسفیک هستند. استرالیا، ترکیه و شورای همکاری خلیج فارس در خاورمیانه مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در آفریقا و آمریکای لاتین از طریق کشورهای میثالی مثل اتیوپی و کلمبیا دکترین نیکسون مورد استفاده قرار گرفته است. آنچه با زمان نیکسون متفاوت است این است که هم‌اکنون یک مشارکت نهادینه‌شده از ژاندارم‌ها در یک سازه امنیتی و نظامی رسمی مرتبط با آمریکا وجود دارد. همه این طرح‌های منطقه‌ای نفوذ آمریکا با فرماندهی رزمی واحد نظامی آمریکا تکمیل و هماهنگ شده است که خود باعث ایجاد مناطق جغرافیایی برای مسئولیت ژنرال‌ها و آدميرال‌های پنتاگون شده است. فرماندهی رزمی واحد پنتاگون نقش مهمی را در محاصره هارتلند اوراسیا، روسیه، ایران و چین بازی می‌کند. شش تا از این سازه‌های فرماندهی، برای تقسیم نواحی مسئولیت ژنرال‌ها و دیاسالاران پنتاگون درست شده است. مرکز فرماندهی آمریکا در آفریقا (آفریکام)، مرکز فرماندهی مرکزی آمریکا (ستکام)، مرکز فرماندهی آمریکا در اروپا، مرکز فرماندهی شمالی آمریکا، مرکز فرماندهی آمریکا در پاسفیک و مرکز فرماندهی جنوبی آمریکا، همه در سال ۱۹۴۷ از جمله مراکز هستند که به وجود آمدند و همه بیانگر شروع نفوذ نظامی آمریکا به درون اوراسیا از اروپای غربی و آسیای شرقی بعد از جنگ جهانی دوم هستند (Nazemroaya &

واشنگتن با ورود به درون ریملند اوراسیا و محافظت از نواحی محوری جهان به عنوان نقاط نظارت سکوهای پرتاب و برخورد های نظامی آینده استفاده می کند. در یمن و مجمع الجزایر سوکوتره، آمریکا در حال راه اندازی پایگاه نظامی برای نظارت آبراهه میان دریای سرخ و اقیانوس هند به عنوان یکی از حیاتی ترین مسیر های دریایی جهانی است. یک پرده آهنین جدیدی از بالتیک تا دریای اژه برای تضعیف و محدود سازی هسته اروپایی روسیه و متحدان روسیه در اروپای شرقی ایجاد شده است. آمریکا، ناتو و اسرائیل از گرجستان حمایت می کنند تا به عنوان یک پایگاه علیه روسیه و ایران عمل کند. در خلیج فارس این ائتلاف برای گنجاندن و کشاندن شورای همکاری خلیج فارس به درون ناتو از طریق طرح ابتکار همکاری استانبول تلاش می کند. پنتاگون از طریق پایگاه های خود در تابوان، کره جنوبی و ژاپن فعالانه به دنبال فشار بر کره شمالی و چین است (Huntington, 1993: 34). آنچه مشخص است این که نظامی سازی و کنترل شاهراه های جهانی، مسیر های راهبردی انرژی و حمل و نقل دریایی که مورد استفاده تانک های نفتی بین المللی است، مدنظر آمریکا و ناتو قرار دارد.

ایالات متحده آمریکا با حضور خود در خلیج فارس و کشورهای حاشیه آن موجب می شود تا رقابت سالم منطقه ای ایران و توسعه حوزه نفوذ ایران کاهش و در مقابل، توسعه نفوذ رقبای ایران افزایش یابد. در حال حاضر در تنگنا قرار دادن ایران از طریق محدود کردن حوزه اعمال نفوذ این کشور در منطقه و کنترل و مهار نقش تهران به عنوان قدرت متقدم منطقه ای از اهداف مهم حضور نظامی آمریکا در غرب آسیا است. برخی تحلیلگران حتی کنترل تنگه باب المندب را اقدامی برای محکم کردن تله ها و دام های اطراف ایران و نیز سناریوی جنگ با ایران می دانند و آن را آخرین گام ناتو در مسیر آغاز حمله به ایران ذکر می کنند (Eltiaminia and others, 2016: 190). مقامات رسمی آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس معتقدند؛ ایران تهدید احتمالی بر علیه تنگه هرمز و خلیج فارس ایجاد کرده و با استفاده از تاکتیک ها و عملیات دریایی، موشکی، مین گذاری و دیگر امکانات خود، امنیت تنگه هرمز را به مخاطره افکنده و حتی می تواند به لحاظ نظامی تنگه هرمز را برای یک دوره زمانی مهم ببندد. به همین خاطر، به علت کارت برنده تنگه هرمز که در دست تهران است، واشنگتن با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای تغییر مسیر صادرات نفت آن ها از طریق خطوط لوله همکاری می کند و قصد دارد از مسیر های جایگزین دیگری به جای تنگه هرمز استفاده کند تا نفت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را مستقیماً به اقیانوس هند، دریای سرخ و مدیترانه برساند و با این کار از اهمیت تنگه هرمز بکاهد. واشنگتن همچنین به عراق فشار آورده تا

مسیرهای جایگزین دیگری از جمله از طریق ترکیه، اردن و عربستان سعودی برای انتقال نفت بیابد (chapman and khanna, 2008: 1-3).

در آغاز سال ۲۰۱۷، رویارویی جدید غرب و روسیه، نهادینه شد و همه مؤلفه‌های منازعه ساختاری طولانی مدت را داشت. آمریکا دکترین‌های نظامی را اتخاذ کرد که به توسعه برنامه‌های تجهیز تسلیحاتی جاه‌طلبانه هسته‌ای چراغ سبز نشان می‌داد و آشکارا اعلام کرده است؛ نیاز است روسیه و چین به عنوان رقبای استراتژیک آمریکا مهار شوند (Karaganov, 2018: 6). دولت ترامپ در محاصره اقتصادی چین جنگ تعرفه را علیه پکن آغاز نموده است. اگرچه اقدامات اقتصادی علیه چین فرم قانونی متفاوتی دارد (عوارض گمرکی است تا تحریم... اگرچه برخی از تحریم‌ها هم علیه چین وضع شده است) اما هدف راهبردی این سیاست یکی است و آن تضعیف رقبای آمریکا می‌باشد (White House, 2018: 4). از این رو، دولت ترامپ در راستای مهار چین در اوراسیا جنگ تجاری را علیه این کشور به راه انداخته و در تلاش است ضمن تأمین و تضمین اهداف و منافع واشنگتن و متحدان منطقه‌ای آن، معادلات و نظم منطقه را به ضرر رقبای ایالات متحده در شرق آسیا شکل بخشد.

امروزه ترامپ در تلاش است تا بر اوراسیا به لحاظ نظامی مسلط شود. این در حالی است که نفوذ و جایای نظامی خود را نیز در خاورمیانه محکم می‌کند که این اقدامات، دولت آمریکا را قادر می‌سازد تا نفوذ نظامی و سیاسی خود را در مرکز یا قلب این سرزمین یعنی آسیای غربی نهادینه کند. ایالات متحده از طریق ابزارهای نظامی، نفوذ اقتصادی و سیاسی چین در آسیا و برنامه‌های روسیه برای پیوند نزدیکتر با اروپای غربی را مورد هدف قرار داده است (Phil, 2018: 16). بر طبق گزارش ایندپندنت، ۷۰۰۰ هزار سرباز ناتو در اروپای شرقی مستقر هستند. کشورهای بالتیک، لهستان، رومانی و بلغارستان میزبان سربازانی از ۲۸ کشور اروپایی عضو ناتو هستند و بیش از ۷۰۰۰ نفر از این سربازان در کشورهای هم‌مرز با روسیه به کار گرفته شده‌اند. همچنین حدود ۴۰۰۰ نفر از سربازان بریتانیا به عنوان بخشی از ماموریت تحت رهبری ناتو در لهستان مستقر شده‌اند. در لاتوریا و لیتوانی حدود ۱۲۰۰ نفر از سربازان کانادایی و آلمانی در کنار سایر نیروها از سرتاسر اروپا مستقر شده‌اند. در شمال این قاره نیز بیش از ۳۰۰۰ نیروی دریایی در نروژ مستقر شده‌اند. این کشور در قطب شمال نیز با روسیه هم‌مرز است. مقامات کرملین ادعا می‌کنند که این صف‌آرایی نظامی بزرگترین صف‌آرایی از زمان جنگ جهانی دوم می‌باشد (Batchelor, 2017: 5). در این میان باید گفت؛ آمریکا و ناتو در تلاش هستند با توسعه نفوذ خود به درون هارتلند اوراسیا و بازی کردن

در صفحه شطرنج این ابرقاره، ضمن محاصره و زمین گیر کردن گول‌های اوراسیا (چین و روسیه)؛ از گسترش نفوذ و قدرت فزاینده ایران در این منطقه به‌ویژه حوزه مرکزی آن یعنی آسیای مرکزی و قفقاز بکاهد و تحولات و معادلات سیاسی منطقه اوراسیا را در راستای اهداف و منافع واشنگتن، اروپا و ناتو شکل دهند که این اقدامات مداخله‌جویانه می‌تواند چشم‌انداز صلح و ثبات را در منطقه خدشه‌دار سازد.

۴.۳. مقابله ایران، روسیه و چین علیه قدرت‌یابی آمریکا در اوراسیا

در شرایط جدید نظام بین‌الملل که در آن هر قدرتی با مقاومتی همراه است، منطقه اوراسیا از بیشترین استعداد ممکن برای تشکیل یک محور ضدهژمون در برابر آمریکا برخوردار است و کشورهایی مانند روسیه، چین و ایران که امروزه به‌عنوان قدرت‌هایی درجه اول منطقه‌ای شناخته می‌شوند، به‌عقیده برخی از پژوهشگران سیاسی پتانسیل لازم برای تشکیل یک محور ضدهژمون در منطقه اوراسیا را دارا هستند. به‌نظر می‌رسد که اگرچه قدرت و نفوذ آمریکا در اوراسیا همانند خاورمیانه تعیین‌کننده نیست؛ اما مخالفت با هژمون جهانی این کشور در منطقه اوراسیا و همکاری کشورهایی مانند روسیه، چین و ایران در این راستا، بر معادلات جهانی تأثیر بسیاری خواهد گذاشت و در عین حال نظام تک‌قطبی را به سمت چندجانبه‌گرایی هدایت خواهد نمود. یکی از مهمترین ویژگی‌هایی که به حفظ هژمونی جهانی آمریکا می‌انجامد، موقعیت ویژه این کشور در دسترسی جهانی است. به بیان دیگر؛ ایالات متحده تنها کشور در جهان است که در مناطق مختلف دنیا از پایگاه‌های نظامی، ناوگان هوایی و دریایی برخوردار می‌باشد (Aeinvand, 2018: 74). لذا، از دست دادن نفوذ و تسلط در منطقه اوراسیا برای هژمونی آمریکا خطرناک می‌باشد. مسأله‌ای که روسیه و چین به خوبی به آن واقف هستند و در این مسیر گام بر می‌دارند. دو کشور برای ممانعت از نفوذ آمریکا در اوراسیا ناگزیر به همکاری و نزدیک شدن به یکدیگر هستند. برگزاری مانورهای مشترک چین و روسیه و اعضای شانگهای از سال ۲۰۰۵ به بعد در سطح تقریباً وسیع با تجهیزات پیشرفته به‌همراه فعال کردن سازمان همکاری شانگهای و بریکس نمونه‌هایی از تلاش‌ها و سیاست‌های ضدهژمونی روسیه و چین در برابر آمریکا است.

برژینسکی هشدار داد که پیدایش و خلق یک ائتلاف خصم اوراسیایی می‌تواند برتری آمریکا را به چالش بکشد. ماهیت تهاجمی راهبرد آمریکا در اظهارات برژینسکی به‌وضوح مشاهده می‌شود. او ائتلاف بالقوه اوراسیا را یک ائتلاف بالقوه ضدهژمونی یا ضدائتلاف آتلانتیک شمالی معرفی نمود که به کمک ائتلاف ایران، روسیه و چین شکل می‌گیرد و چین در مرکز آن قرار دارد (Brzezinski, 1998: 32).

برژینسکی درباره چین می‌گوید: «در ارزیابی گزینه‌های آینده چین، باید این احتمال را ملاحظه کرد که یک چین به لحاظ اقتصادی موفق و به لحاظ سیاسی بسیار با اعتمادبه‌نفس، در آینده شکل می‌گیرد. اما همین چین وقتی احساس می‌کند که از سامانه جهانی کنار گذاشته شده، تصمیم می‌گیرد تا مقام رهبری و حامی کشورهای محروم جهان را بپذیرد و این تصمیم توسط چین قطعاً چالش ژئوپلیتیکی قدرتمندی برای غرب است. پاسخ پکن برای به‌چالش کشاندن وضعیت موجود جهانی پیدایش ائتلاف ایران، روسیه و چین است. برای استراتژیست‌های چینی، رویارویی با ائتلاف سه‌جانبه آمریکا، اروپا و ژاپن به عنوان مؤثرترین رویارویی ژئوپلیتیکی باعث ایجاد و ورزیدگی ائتلاف سه‌گانه‌ای خواهد شد که چین را با ایران در خلیج فارس و منطقه خاورمیانه و با روسیه در ناحیه اتحادیه شوروی سابق و اروپای شرقی پیوند می‌دهد. ائتلاف ایران، روسیه و چین که برژینسکی یک ائتلاف ضد استقرارگرایی می‌نامد، می‌تواند به یک مرکز جذب قدرتمندی برای کشورهایی تبدیل شود که از وضعیت موجود جهانی ناراضی هستند (Brzezinski, 1995: 198-200). رزمایش دریایی مشترک ایران، چین و روسیه در شمال اقیانوس هند و آب‌های دریای عمان در ۲۷ دسامبر ۲۰۱۹ تحت عنوان "کمر بند امنیت دریایی" که با هدف تحکیم امنیت و مبانی آن در منطقه انجام پذیرفت در این راستا قابل تحلیل است. از سویی، این رزمایش مشترک بیانگر آن است که سه کشور با سیاست‌های ایالات متحده در منطقه به ویژه تشکیل ائتلاف دریایی آمریکا در خلیج فارس که در ۷ دسامبر ۲۰۱۹ در منامه شکل گرفت، مخالفت می‌ورزند. از آنجایی که برگزاری همگرایی نظامی واشنگتن در حوزه خلیج فارس با هدف فشار حداکثری به ایران می‌باشد؛ لذا، رزمایش ایران، چین و روسیه می‌تواند معادلات تازه‌ای در منطقه غرب آسیا ایجاد کند و به دنبال آن موازنه قدرت را در راستای اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای ایران، چین و روسیه و هم‌پیمانان آن‌ها در اوراسیا شکل دهد.

برژینسکی در سال ۱۹۹۷ هشدار داد که مهمترین وظیفه مقامات آمریکایی این است که مطمئن شوند که هیچ کشور یا ترکیبی از کشورها، ظرفیت دفع و بیرون راندن آمریکا از اوراسیا را به دست نیاورد و حتی نقش حکم و داور تأثیرگذار و مهم آمریکا را کاهش ندهد. برآورد بسیاری از کارشناسان سیاسی در تحلیل مناسبات منطقه آن است که روسیه و چین به عنوان دو کشور حاضر در جغرافیای این منطقه به دنبال منزوی کردن آمریکا و برقراری یک نظام عادلانه توزیع قدرت می‌باشند. سیاستی که برخی را به ارائه نظریه تشکیل محور ضد همزومون در اوراسیا و ایجاد یک قطب‌بندی جدید در عرصه بین‌المللی ترغیب نمود. آنچه در آمریکا در حال انجام بوده، محاصره روسیه، ایران و چین است. هند نیز در خط

آتش قرار دارد. همه این کشورهای مهم اوراسیا به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای، چالش‌هایی را برای برنامه‌های آمریکا جهت سلطه بر اوراسیا دارند. روسیه به عنوان قدرت مسلط در اروپای شرقی و فضای کشورهای پس از شوروی تبدیل شده است. ایران به یک قوه محرکه و قدرت منطقه‌ای در خلیج فارس و خاورمیانه تبدیل شده است. هند قدرت برتر در آسیای جنوبی است و چین نیز به قدرت مسلط در آسیای شرقی تبدیل شده است. سه جبهه آتلانتیکی مهم در اوراسیا به وجود آمده‌اند؛ یکی اطراف مرزهای شرقی و جنوبی چین و دیگری اطراف ایران و متحدانش در خاورمیانه و سومین جبهه در اروپای شرقی است که در پی کنترل مرزهای غربی روسیه‌اند (Nazemroaya & Halliday, 2012: 165-172) که در راستای محاصره‌سازی و مات کردن ایران، روسیه و چین به‌عنوان سه قدرت عمده اوراسیا از جانب آمریکا، اروپا و ناتو شکل گرفته است. آمریکا و ناتو همچنین به دنبال به کارگیری سامانه‌های تسلیحاتی در آب‌های دریای سیاه و در امتداد بلغارستان و رومانی‌اند. سهم خاورمیانه از سپر موشکی مربوط به قسمتی می‌شود که در اسرائیل، ترکیه و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از جمله عربستان سعودی قرار دارد. استقرار سپر دفاع مشترک در ترکیه تلاشی برای ایجاد یک پوشش برای حمله اسرائیل و آمریکا به ایران است. از نظر روسیه، طرح سپر موشکی آمریکا در شرق اروپا تلاش واشنگتن برای ایجاد نوعی برتری هسته‌ای از طریق خشی‌سازی و بی‌اثرسازی واکنش هسته‌ای روسیه و از این رو، بی‌اثرسازی ظرفیت‌های روسیه برای دفاع از خود و هم‌پیمانانش می‌باشد (Demirtas, 2010: 16). درست برای نشان دادن توخالی بودن میزان وعده اوپاما درباره منصرف شدن از برنامه‌های دفاع موشکی پنتاگون بود که تمرینات آماده‌سازی نظامی مشترک روسیه و بلاروس برای آماده‌سازی نیروهای مسلحشان در برابر حملات زمینی، هوایی و دریایی ناتو انجام شد.

انگیزه دیگری برای استقرار سپر دفاع موشکی در آسیای جنوبی به ویژه در هند وجود دارد. این قویاً بدین معناست که اوراسیا توسط حلقه‌ای از سامانه‌های موشکی مورد محاصره است. در جهت مقابله با این طرح آتلانتیکی، روسیه شدیداً با هم‌پیمانان خود در قزاقستان، بلاروس و چین بر سر یک سامانه دفاع ضد موشکی کار می‌کنند. مقامات نظامی ایران تهدید کرده‌اند که سپر دفاع موشکی ناتو در ترکیه را مورد حمله قرار می‌دهند. ایرانی‌ها کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را به عنوان پنجه‌ها و ابزار اسرائیل و آمریکا دانسته و آن‌ها را به علت میزبانی یک طرح سپر دفاع موشکی شماتت می‌کنند. همانند ایران، روسیه تهدید کرد که به سپر دفاع موشکی آمریکا در شرق اروپا حمله می‌کند. چین همچنین یک سامانه دفاع موشکی

توسعه داده که می‌تواند ماهواره‌های ناتو و آمریکا را تخریب کند و دارای قابلیت مواجهه و مقابله با تسلیحات فضایی آمریکاست (Xiaokun, 2010: 2). تنگه‌هرمز از مدت‌ها پیش تا به امروز منبع منحصر به فرد اهرم راهبردی برای ایران بوده است. این تنگه یک گذرگاه راهبردی برای صادرات نفت ایران و جهان است. ایران سابقه به‌مخاطره‌انداختن تنگه‌هرمز را دارد و توانمندی خود در دفع تهدیدات را به‌اثبات رسانده است و در سال ۲۰۱۲ تهدید کرد که به عنوان یک اقدام انتقامی علیه تحریم‌های آمریکا و غرب، با هدف قرار دادن کشتی‌های نفتی، این آبراهه را مسدود می‌کند (Rouhi, 2019: 38). از این‌رو، سیاست ایران مبنی بر تهدید و بستن تنگه‌هرمز به‌عنوان برگ برنده و اهرم فشار سیاسی در مقابل آمریکا، تأثیر مخربی بر هژمونی اقتصادی این کشور در سطح بین‌المللی خواهد داشت که این امر می‌تواند زمینه‌های گسترش دایره نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران را در راستای اهداف و منافع تهران و متحدان منطقه‌ای آن در سطح منطقه فراهم سازد.

روند تدریجی حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز، بازی با حاصل جمع صفر است که به ضرر روسیه در حال انجام است. استراتژیست‌های روسی، وجود پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در اوراسیای مرکزی را مانع بزرگی در برابر پیوند ژئوپلیتیکی مسکو با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز می‌دانند و معتقدند تلاش روسیه باید در راستای حذف سلطه نظامی این کشور و ناتو در منطقه قرار گیرد (Yazdani & Tuyserkani 2012: 164-165). اوراسیا به‌اندازه‌ای برای روس‌ها مهم است که سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، در مقاله‌ای که در مارس ۲۰۱۶ در ژورنال امور جهانی منتشر کرد به صراحت بیان می‌کند: «سیاست افزایش حضور و نفوذ از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام به‌مثابه طرح ایدئولوژیک نوینی برای جذب اوراسیا برای مقابله با سیاست‌های ایالات متحده در این منطقه است. لذا روسیه تمام تلاش خود را برای تحقق آن به کار خواهد بست تا جهان را از حالت تک‌قطبی خارج کند» (Barducci, 2016: 2). چرا که تحلیلگران ارشد روس در مورد سیاست‌های آمریکا در اوراسیا بر این عقیده‌اند که: «ایالات متحده به دنبال تجدید سازمان روابط بین کشورها در کل اوراسیا است... تا بدین وسیله هیچ قدرت رهبری‌کننده در قاره وجود نداشته و تعداد زیادی قدرت‌های میانه، نسبتاً باثبات و نسبتاً قوی در آن شکل بگیرند... که لزوماً قدرت این کشورها به صورت منفرد یا جمعاً از ایالات متحده کمتر باشند» (Aeinvand, 2018: 79). چین و روسیه به‌عنوان رهبران سازمان همکاری شانگهای نظم تک‌قطبی موجود را تهدیدی علیه منافع و امنیت ملی خود می‌دانند و می‌خواهند که نظم بین‌المللی را به سوی

چندقطبی سوق دهند. از این رو، این دو کشور تلاش کرده‌اند تا با تقویت سازوکارهای منطقه‌ای به موازات ایجاد انسجام داخلی به تضعیف ایده نظم تک‌قطبی موردنظر آمریکا بپردازند (Olcott, 2004: 375). این سازمان به‌مثابه وسیله نقلیه دفاع و یکپارچگی اوراسیا در مقابل نفوذ سه‌جانبه آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن و نیز به مثابه سدی در برابر تصرف اوراسیا از آمریکای شمالی، اروپای غربی و منطقه آسیا-پاسفیک عمل می‌کند. فعالان تروریستی، جنبش‌های تجزیه‌طلب و گروه‌های افراطی در اوراسیا نیروهایی هستند که در بیشتر مواقع مورد حمایت مالی و تسلیحاتی پنهان و آشکار آمریکا قرار گرفته‌اند و مثالی هستند که هارتلند اوراسیا را محاصره کرده‌اند (Nazemroaya & Halliday, 2012: 138). استفن بلاتک^۱، مخالفت با رویکرد یکجانبه‌گرایانه آمریکا را مهمترین هدف سازمان شانگهای می‌داند. به گفته او این موضوع در میان مقام‌های آمریکایی جا افتاده است که شانگهای ابزار چین برای اجرای سیاست ضدآمریکایی آشکار خود در آسیای مرکزی است. در این مورد که سازمان شانگهای به دنبال مهیاکردن زمینه تعامل چین با آسیای مرکزی و به‌عنوان عاملی برای بیرون راندن آمریکا از این منطقه عمل می‌کند، تردیدی وجود ندارد (Blank, 2007: 12). برخی از پژوهشگران، این سازمان را «ورشوی امروزی» می‌دانند که در پی کاهش نفوذ جهانی آمریکا است و مقابله با توسعه‌طلبی و نفوذ هر چه بیشتر آمریکا در منطقه را هدف خود قرار داده است. لذا بسیاری از تحلیل‌گران سازمان همکاری شانگهای را قطب جدید و پایگاهی بر ضد توسعه‌طلبی و دخالت‌های آمریکا در آسیای مرکزی می‌دانند که در راستای مهار و به‌زانو درآوردن ایالات متحده در صحنه ژئوپلیتیک اوراسیا مبادرت می‌ورزد.

روس‌ها در حال تجهیز مجدد خود به تسلیحات هسته‌ای‌اند. فدراسیون روسیه بزرگترین زرادخانه تسلیحات هسته‌ای دنیا را دارد و مسکو ارزش بسیاری برای آن قائل است؛ زیرا روس‌ها به‌شدت معتقدند که تسلیحات هسته‌ای روسیه تنها راه جلوگیری از تلاش‌های آمریکا برای در هم کوبیدن روسیه است. از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸، بودجه نظامی روسیه به‌طور سالانه به مقدار بسیاری تا حدود ۲۰ درصد رشد یافته است. چین نیز در حال ارتقای قدرت نظامی خود و تقویت زرادخانه‌های هسته‌ای خود به‌عنوان یک واکنش احتمالی علیه تهدیدات آمریکا می‌باشد و این ترس و نگرانی از تهدیدات آمریکا سبب شده تا چین افزایش ۱۲ درصدی در بودجه دفاعی سالانه خود را از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ داشته باشد. طبق یافته‌ها و تحقیقات مؤسسه بین‌المللی پژوهشی‌های صلح استکهلم، بودجه‌ها و هزینه‌های دفاعی سالانه چین از ۳۰

1. Stephen Blanc

میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۱۲۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ رسیده است. این رقم در سال ۲۰۱۶ به عدد ۲۱۵ میلیارد دلار رسیده است (Kramnik, 2009: 13). این افزایش چشمگیر بودجه در حوزه نظامی چین در کنار توسعه مناسبات دفاعی و امنیتی با کشورهای مرکزی منطقه اوراسیا از طریق همکاری‌های دوجانبه دفاعی و امنیتی با همسایگانی مانند قرقیزستان، قزاقستان و تاجیکستان به همراه سیاست فروش تسلیحات به برخی از کشورهای خاورمیانه از جمله ایران از اقدامات چین در حوزه نظامی و موازنه سخت برای کاهش نفوذ و هژمونی ایالات متحده در منطقه اوراسیا است. علاوه بر اقدامات فوق، چین هم به مانند روسیه به لزوم همکاری در چارچوب سازوکارهای دسته‌جمعی واقف است و به همین جهت با بنیان‌گذاری و حضور فعال در سازمان همکاری شانگهای موجب شده حتی با وجود برخی از اشتراکات با آمریکا (به خصوص در حوزه اقتصادی) و برخی اختلافات با روسیه بر سر مسأله نفوذ پکن در کشورهای مهم اوراسیا به‌ویژه در کشورهای خارج نزدیک در مخالفت با یکجانبه‌گرایی آمریکا و همکاری با اعضاء در سازمان همکاری شانگهای روی بیاورد. طرح پنتاگون برای نظامی‌سازی ژاپن و منطقه در آسیا- پاسفیک نیز مورد تأیید قرار گرفته و مبنای این تصمیم هم مقابله با تهدیدات بالقوه ناشی از حملات هسته‌ای کره شمالی و محاصره نفوذ رو به گسترش چین است. واکنش روس‌ها به محض این‌که آن‌ها پی بردند توسط آمریکا و ناتو در حال محاصره‌اند، هر روز به طور فزاینده جامع‌تر و شدیدتر می‌شود. در فوریه ۲۰۰۷، رابرت گیت، وزیر دفاع آمریکا، تصدیق کرد که روسیه در کنار چین، برای واشنگتن یک تهدید در نظر گرفته شده است. او به اعضای کنگره آمریکا اعلام کرد که علاوه بر جنگ جهانی علیه تروریسم، ما با مسیرهای نامشخصی با چین و روسیه روبه‌رو هستیم. این دو کشور در حال پیگیری برنامه‌های مدرنیزاسیون نظامی پیچیده‌اند (Nazemroaya & Halliday, 2012: 98-103) و با هدف تضعیف و کاهش نفوذ منطقه‌ای آمریکا به اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای مشترک مبادرت می‌ورزند. از این‌رو، در سند راهبرد امنیت ملی دولت ترامپ در ۲۰۱۷، آمده است: «چین و روسیه در حال ساخت تسلیحات پیشرفته و توانمندی‌هایی هستند که می‌توانند زیرساخت‌های حساس و ساختار فرماندهی و کنترل ما را تهدید کنند» (Cordesman, 2018: 1). مسکو علاوه بر تشکیل یک چتر هسته‌ای بر کشورهای سازمان پیمان امنیت جمعی، یک دکترین هسته‌ای جدیدی از جنگ هسته‌ای پیشگیرانه از جمله در رزمایش‌های منطقه‌ای اتخاذ کرده که این در سال ۲۰۱۰ اتخاذ گردید. دکترین حمله هسته‌ای پیشگیرانه روسیه یک پاسخ متوازن یا متقابل با دکترین

جنگ‌های پیشگیرانه هسته‌ای آمریکا و ناتو می‌باشد. ژنرال یوری بالیووسکی^۱، رئیس نیروهای مسلح روسیه، به مقامات روسیه هشدار داد که کشور روسیه با تهدیدات نظامی بزرگ‌تری نسبت به دوران جنگ سرد مواجه است. بالیووسکی آشکارا تأکید کرد که روسیه شروع به آماده کردن خود علیه تهدیدات احتمالی ناتوست. به غیر از اعلامیه رابرت گیت و بالیووسکی^{۱۱}، پوتین خطاب به حضار در کنفرانس مونیخ اعلام کرد که ناتو کشور روسیه را مورد هدف قرار داده است. این اولین اظهار رسمی یک مقام روسی علیه ائتلاف ناتو بود که در حضور رهبران ناتو انجام گردید و علامتی بود مبنی بر این که روسیه به شدت در حال تهدید یا احساس تهدید از جانب ناتو در مرزهای مجاور خود می‌باشد (Nazemroaya & Halliday, 2012: 178-179). در این راستا؛ پوتین اعلام کرد: «ما امروز شاهد استفاده نامحدود از زور به‌ویژه زور نظامی در روابط بین‌الملل هستیم؛ زوری که به‌دنبال سوق دادن جهان به درون مخمصه و دور باطل جنگ‌های دائمی و توسعه ناتو است... ما هر روز شاهد اهانت بیشتر و بیشتر به اصول اساسی حقوق بین‌الملل هستیم، هر روز رویه‌های مستقل به رفتار و اقدام قانونی هر دولتی تبدیل می‌شود و هر کدام در حال ایجاد هنجارهای شخصی خود و تبعیت از آن‌ها می‌باشند. دولتی که اولین و پیش‌روترین کشور در این تخلفات است، ایالات متحده می‌باشد که به ماورای مرزهای ملی خود پا نهاده است» (Putin, 2007: 31). پوتین نیز به توسعه ناتو اشاره کرد که علیه روسیه جلو می‌آید: «من گمان می‌کنم که این روشن است که توسعه ناتو ربطی به مدرنیزاسیون خود و تأمین امنیت در اروپا ندارد. بلکه به عکس، این توسعه بیانگر یک تحریک جدی است که سطح اعتماد متقابل را کاهش می‌دهد. ما حق داریم که بپرسیم این توسعه علیه چه کسی در حال انجام است؟ چه اتفاقی برای تضمین‌های داده شده توسط شرکای غربی بعد از انحلال پیمان ورشو افتاد؟ این اعلامیه‌ها امروز کجایند؟ هیچ کس آن‌ها را به خاطر نمی‌آورد. اما من مایلم به خودم یادآور شوم که چه گفته شده است. من مایلم تا صحبت دبیرکل ناتو، آقای ورنر^{۱۲}، را در بروکسل در تاریخ ۱۷ می ۱۹۹۰ بیان کنم. او در آن هنگام گفت که حقیقت این است که ما حاضر و آماده‌ایم تا ارتش ناتو را در بیرون از سرزمین آلمان مستقر نکنیم و توسعه ندهیم تا به اتحاد شوروی تضمین‌های امنیتی محکمی بدهیم. این تضمین‌ها امروز کجایند؟» (Putin, 2007: 39). از این‌رو؛ روسیه و چین هر دو همچنان به دنبال توسعه سلاح‌های ضدماهواره به عنوان ابزاری برای کاهش کارایی نظامی آمریکا و متحدان وی هستند.

1. General Yuri Baliusovsky
2. Baliusovsky
3. Werner

هدف روسیه و چین در اختیار داشتن سلاح‌های غیرمخرب و مخرب ضدفضایی برای استفاده در طی یک جنگ احتمالی در آینده است. لذا اگر قرار است یک جنگ در آینده با شرکت روسیه یا چین اتفاق بیفتد، هر دو کشور از حمله به ماهواره‌های آمریکا و متحدان این کشور در صورت لزوم برای ازین بردن هر امتیاز نظامی مربوط به سیستم‌های نظامی، غیرنظامی یا تجاری استقبال می‌کنند. اصلاحات نظامی در هر دو کشور در چند سال اخیر نشان‌دهنده افزایش تمرکز بر ایجاد نیروهای عملیاتی با هدف حمله علیه سیستم‌های فضایی و اطلاعاتی همراه با عملیات نظامی در حوزه‌های دیگر است. احتمالاً سلاح‌های ضدمماهواره روسی و چینی در چند سال آینده به توانایی عملیاتی اولیه دست خواهند یافت. ارتش آزادی‌بخش خلق چین واحدهای نظامی را تشکیل داده و آموزش‌های عملیاتی اولیه را با قابلیت‌های ضدفضایی مانند موشک‌های زمینی ضدمماهواره آغاز کرده است. روسیه احتمالاً در حال توسعه سیستم‌های مشابهی است. هر دو کشور همچنین در حال توسعه فن‌آوری‌های سلاح‌های هدایت‌شدنی مانند موشک‌های زمینی ضدمماهواره هستند که این سلاح‌ها با هدف مقابله با سلاح‌های ضدمماهواره با قابلیت تخریب یا از کاراندازی حسگرهای حساس نوری مستقر در فضا مانند تجهیزات مورد استفاده برای سنجش از دور یا دفاع‌موشکی توسعه می‌یابند (Cordesman, 2018: 19). هدف نهایی آمریکا محاصره و نظارت اوراسیا از طریق چکمه‌های بلند ماشین نظامی است. مقاومت در برابر این ماشین جنگی آمریکا، کشورهای چین، ایران و روسیه را در یک اردوگاه گرد آورده است. پیشروی آتلانتیکی به درون اوراسیا منجر به پدیده اوراسیاگرایی شده است. روسیه، چین و ایران جبهه اوراسیایی واحدی را علیه واشنگتن و دوستانش تشکیل داده‌اند و تا حدودی علیه دولت‌های خصمی است که مورد حمایت و تجهیز دولت آمریکا و پنتاگون قرار گرفته‌اند. همزمان با این‌که ناتو گسترش می‌یابد و این سازمان و شرکایش در سطح جهانی در بیرون از منطقه آتلانتیک-اروپا حضور گسترده می‌یابد، طرح اوراسیاگرایی نیز به مقابله با آن می‌پردازد و توسعه ناتو و برتری آمریکا را به چالش می‌کشد. یک ائتلاف اوراسیایی متشکل از چین، روسیه و ایران این رویارویی را به حداکثر می‌رساند. از این‌رو، ایجاد سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی و سازمان همکاری شانگهای را باید در این راستا دانست (Nazemroaya & Halliday, 2012: 165-166). آمریکا در سال ۲۰۱۸ با یک تهدید گسترده اطلاعاتی خارجی در سطح جهان مواجه خواهد شد. تهدیدهای اطلاعاتی علیه منافع آمریکا از سوی روسیه و چین براساس توانمندی، هدف و حوزه گسترده عملیات‌های اطلاعاتی این کشورها ادامه خواهد یافت. عملیات‌های نفوذ، به ویژه از طریق ابزار سایبری، یکی از تهدیدهای اصلی

علیه منافع آمریکا باقی خواهد ماند؛ زیرا این گونه عملیات‌ها کم‌هزینه و نسبتاً کم‌خطر و قابل‌انکار هستند. روسیه احتمالاً توانمندترین و تهاجمی‌ترین منبع این نوع تهدیدات در سال ۲۰۱۸ خواهد بود. با این حال، بسیاری از کشورها و برخی از سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی در حال تلاش برای یافتن راه‌هایی برای انجام عملیات‌های نفوذ در داخل و خارج از کشور هستند (Cordesman, 2018: 23).

روسیه به نیکی به اهداف آمریکا در منطقه واقف است و در سال‌های اخیر نیز نگرانی خود را از سیاست‌ها و طرح‌های توسعه‌طلبانه آمریکا جهت به حاشیه‌راندن نقش این کشور در آسیای میانه و قفقاز اعلام کرده است. البته این نگرانی بعد از آگاهی مسکو از این که آمریکا در صدد ایجاد سازمانی منطقه‌ای برای امنیت و همکاری در این منطقه بدون مشارکت روسیه، چین و ایران است، بیشتر شد (Naghdinejad & Souri, 2008: 196). نقش محوری روسیه در شرق عامل تقویت‌کننده برای پیدایش جامعه ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و فرهنگی اوراسیا می‌باشد. این نقش چرخش لازم به سمت بازارهای رو به رشد آسیا با استفاده از مزیت‌های رقابتی روسیه انجام داد. اما چرخش واقعی روسیه در سال ۲۰۱۲-۲۰۱۱ شروع شد؛ زمانی که ابعاد ایدئولوژیک و سیاست‌خارجی روسیه تقویت شد و روابط این کشور با آمریکا و اروپا روبه‌وخامت شدید گذاشت (Lukin, 2016: 263). این رویارویی نقش مثبتی نه تنها در تشدید جهت‌گیری مجدد اقتصادی و ژئوپلیتیک روسیه داشت؛ بلکه همچنین به اصلاح و بهبود روابط اقتصادی این کشور کمک کرد. سهم نفت و گاز در تجارت خارجی آن از ۶۰ درصد در سال ۲۰۱۴ به ۴۰ درصد در سال ۲۰۱۷ رسید و کالاهای نسبتاً گران اروپایی با کالاهای باصرفه‌تر آسیا جایگزین گردید (Karaganov, 2018: 15). هم‌اکنون شاهد افزایش ملی‌گرایی روسی و ابراز وجود روس‌ها هستیم. روسیه اساساً تجهیزات نظامی خود را نوسازی کرده و سعی کرده در کمپین‌های جنگ سوریه علیه داعش وارد شود. در این راستا؛ مقامات کرملین، سربازان روسی را روانه سوریه کردند و در کنار ایران توانستند داعش را شکست دهند و مانع سلطه نظامی داعش، ناتو، آمریکا، اروپای غربی و اسرائیل بر ریملند اوراسیا یعنی آسیای غربی شوند. اقدامات دیگری که روسیه در اوراسیا انجام داد و به نوعی هشدار بر علیه ناتو و آمریکا بود، عبارتند از؛ جنگ اگوست ۲۰۰۸ با گرجستان بر سر استان اوسیتیای جنوبی، الحاق مجدد شبه‌جزیره کریمه به سرزمین روسیه و حمایت از طرفداران روس زبان در شرق اوکراین بود (Phil, 2018: 24). از نگاه روسیه، هر کدام از این رویدادها یک اقدام دفاعی در برابر نفوذ آمریکا و ناتو به حیاط‌خلوت روسیه در ارواسیا به خصوص اروپای شرقی تلقی می‌شود. این منطقه برای روسیه اهمیت حیاتی دارد؛ کما این که خلیج فارس هم برای

آمریکا اهمیت حیاتی دارد. همان‌طور که آمریکا و انگلیس ورود روسیه در خلیج فارس را تحمل نمی‌کنند و با شدت واکنش نشان می‌دهند، روسیه هم در اروپای شرقی و اوکراین و قفقاز جنوبی منافع حیاتی دارد و با شدت نسبت به نفوذ آمریکا و ناتو در این منطقه واکنش نشان می‌دهد. به‌رغم این‌که آمریکا قول داده بود بعد از سقوط کمونیسم توسعه ناتو هرگز اتفاق نیافتد (Hahn, 2018: 294)؛ اما اقدامات روسیه در شبه‌کریمه را باید در بستر تلاش‌های بی‌وقفه آمریکا برای توسعه مرزهای ناتو تا مرزهای شوروی دانست. روس‌ها بعد از سقوط اتحاد شوروی به دنبال ادغام و یکپارچگی بیشتر با بقیه اروپا در قالب ایده "اروپای بزرگ" بوده‌اند؛ چیزی که مخالف با ایده اروپا - تالاتیک اغلب رهبران ناتو می‌باشد. هم‌اکنون ایده روسیه با مخالفت جدی آمریکا مواجه شده است و شرط پیوستن به اتحادیه اروپا توسط متقاضیان جدید را عضویت در ناتو قرار داده است (Phil, 2018: 27).

۴. ۴. تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای شکل‌دهی به ترتیبات و نظم منطقه‌ای اوراسیا

۴. ۴. ۱. ترتیبات نظامی - امنیتی

اوراسیا به‌عنوان آینه تمام‌نمای سیاست بین‌الملل شناخته می‌شود که در آن آمریکا به‌عنوان ابرقدرت مداخله‌گر جهانی قدرت و نفوذ خود را گسترش می‌دهد. برنامه گفت‌وگوی مدیترانه ناتو حوزه مدیترانه را دربرمی‌گیرد و تاخت‌وتازهایی نیز هم به آفریقا و هم به خاورمیانه داشته است. طرح ابتکار دفاع همکاری ائتلاف استانبول با نظارت آمریکا، شورای همکاری خلیج فارس را به ناتو گره می‌زند و به ائتلاف ناتو جای پای نفوذی در دروازه ورود به ایران در خلیج فارس می‌دهد. کمیسیون سه‌جانبه افغانستان و پاکستان نفوذ ناتو در افغانستان تحت اشغال ناتو و نیز در پاکستان را محکم کرد. طرح مشارکت برای صلح جهت جذب کشورهای اتحاد جماهیر سابق نیز مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. ترتیبات و سازوکارهای دیگر با کشورهای تماس (ضربت) نه تنها پیوندهای رسمی با کشورهایی مثل استرالیا، ژاپن، نیوزیلند، کره جنوبی و پاکستان ایجاد کرده است؛ بلکه این تشکیلات مرزهای ژئوپلیتیکی و محدودیت‌های ژئوپلیتیکی پیش‌روی ناتو را حذف نموده است. تحت هدایت ناتو شبکه‌ای از ائتلاف‌های تحت مدیریت آمریکا در خاورمیانه و منطقه آسیا - پاسفیک با چارچوب و صورت‌بندی جهانی تحکیم یافته‌اند (Nazemroaya & Halliday, 2012: 134-135). در سال ۱۹۹۹، پکن و مسکو به خوبی از آنچه در حال وقوع است و نیز حوادث آینده آگاه بودند. این دو نیز از مسیر سیاست خارجی آمریکا بسیار آگاه بودند. چین و روسیه پیمان همسایه خوب و همکاری دوستانه را در ۲۴ ژوئای ۲۰۰۱ امضاء کردند. کمتر

از دو ماه از وقوع یازده سپتامبر این اتفاق‌ها رخ داد. پیمان دفاع متقابل علیه ناتو و آمریکا به وجود آمد و یک شبکه نظامی اطراف چین نیز ایجاد شد و این امر آن‌ها را به ماورای یکپارچگی سرزمینی و دفاعی دوجانبه سوق داد. یکی از بندهای پیمان دفاعی چین و روسیه می‌گوید که چین و روسیه برای تضمین و حفاظت از یک تعادل راهبردی جهانی و ارتقاء و ترویج خلع سلاح هسته‌ای همکاری می‌کنند که همه این‌ها اشاره به تهدیدات ناشی از نظامی‌گری آمریکا به عنوان یک ابرقدرت دارد (Nazemroaya & Halliday, 2012: 6-7). استقرار موشک‌های «اس - ۴۰۰» در جنوب روسیه همزمان با توافق ترکیه با آمریکا در خصوص استقرار ایستگاه ردیابی موشکی آمریکا در این کشور نشان می‌دهد که مسکو قصد دارد در فضای رقابتی ایجاد شده، با استفاده از موشک‌های پیشرفته، به تقویت راهبرد دفاعی خود برای به حداقل رساندن تهدیدات تسلیحات راهبردی و موشک‌های قاره‌پیمای آمریکا بپردازد. خبر نصب موشک دوربرد «سایوز» در سکوی پرتاب «گاکارین» از پایگاه فضایی «بایکونور» و اعلام توافق قزاقستان و روسیه برای استفاده روسیه از این پایگاه، یکی دیگر از مصادیق تلاش روسیه در حفظ وزن استراتژیک، منطقه‌ای و بین‌المللی خود در قبال غرب است. روسیه همچنین پایگاه نظامی خود را در ارمنستان موسوم به «پایگاه ۱۰۲» تجهیز کرد. این کشور همچنین با کاهش نیروهای نظامی خود در ایروان، برخی یگان‌های خود را در منطقه‌ای نزدیک به مرزهای ارمنستان و ترکیه منتقل کرده است. از همین رو، مسکو ضمن یکپارچه‌سازی سامانه دفاع‌هوایی خود در کشورهای بلاروس، ارمنستان و قزاقستان در صدد است تا «سازمان پیمان‌های امنیت دسته‌جمعی» به جا مانده از دهه نود میلادی را احیاء کند (Falahatpishe & Dorj, 2020: 20-21).

به مدت حدود یک دهه چین برای تأمین امنیت خطوط حیاتی انرژی از طریق استقرار زنجیره‌ای از پایگاه‌ها در کنار مسیرهای راهبردی انرژی دریایی منتهی به چین تلاش نموده است. چینی‌ها ساخت زیرساخت‌ها و ساختارهای زیردریایی را به عنوان یک وسیله مؤثر مبارزه علیه نیروی دریایی آمریکا آغاز کرده‌اند. این بخشی از سیاست دریایی فعال چین است که با هدف تأمین امنیت دریای چین شرقی و دریای چین جنوبی و اقیانوس هند انجام می‌دهد. این پهنه‌های آبی همه با یکدیگر وصل شده‌اند تا یک مسیر دریایی انرژی بین‌المللی را تشکیل دهند و بتوانند نفت مدیترانه و آفریقا را به چین برسانند. چینی‌ها در حال ایجاد روابط راهبردی در امتداد خطوط دریایی از خاورمیانه تا دریای چین جنوبی در راه‌هایی‌اند که خود حاکی از یک موضع‌گیری تهاجمی و دفاعی برای حفاظت از منافع انرژی چین است، اما برای گسترش اهداف امنیتی نیز به کار می‌رود. این پایگاه‌های دریایی که چین در حال ساخت دارد یا از قبل با هدف

تأمین امنیت عرضه انرژی خود ساخته است، توسط پتنگون زنجیره‌ای از پایگاه‌ها (مرواریدها) نامیده شده است و علت آن هم اهمیت ژئوراهبردی آن‌ها برای ایجاد تعادل قدرت دریایی در اقیانوس هند است. تجهیزات و امکانات چینی در کنار همه این راهروهای حیاتی دریایی ساخته شده‌اند. در میان آن‌ها می‌توان به بندر مهم دریایی گواتر در پاکستان اشاره کرد که در ساحل دریایی عرب قرار دارد و بندر همبانتوتا در لبه جنوبی جزیره سریلانکا از دیگر بندرهای مهم حیاتی می‌باشد. پکن با بنگلادش و میانمار برای تأمین امنیت نفوذ و جابجایی دریایی در هر دو کشور، در راستای اهداف ژئوراهبردی خود در اقیانوس هند همکاری جدی داشته است (Nazemroaya & Halliday, 2012: 90-91). در ۲ می ۲۰۰۸، آژانس خبری فرانس گزارش داد؛ پایگاه زیردریایی هسته‌ای زیرزمینی جدید چین در مجاورت خطوط دریایی حیاتی در آسیای جنوب شرقی آمریکایی‌ها را دامن زد و کارشناسان دعوت کردند به تشکیل یک ائتلاف در منطقه برای بررسی اهداف نظامی پکن اقدام شود. وجود این پایگاه در زبانه جنوبی جزیره هیانان برای اولین بار توسط تصاویر ماهواره‌ای با رزولیشن یا وضوح بالا کشف گردید. این پایگاه نوع جدیدی از زیردریایی موشک بالستیک هسته‌ای که یک چالشی برای سلطه نظامی بلندمدت آمریکا در آسیا خواهد بود را در خود جای داده است (Writers, 2008: 2).

چین و ایران به‌طور ویژه به طرح ابتکار دفاع امنیتی واشنگتن برای آب‌های بین‌المللی بدین‌اند و از مشارکت در این طرح مشکوک اجتناب کرده‌اند. چین به‌طور خاص این طرح را به‌عنوان روشی در دست آمریکا و متحدانش برای نظارت بیشتر آب‌های بین‌المللی و تجارت بین‌المللی قلمداد می‌کند. در سال ۲۰۰۴، آمریکا تلاش نمود تا از این طرح دفاعی استفاده کند و به بهانه مبارزه با تروریسم برای حضور دریایی دائمی در تنگه مالاکا از این طرح استفاده هم کرد. برنامه ابتکار دفاع امنیتی به وضوح بر روی آب‌های اقیانوس هند و آرام که اوراسیا را احاطه کرده‌اند، متمرکز شده است. برنامه ابتکار دفاع امنیتی خلیج فارس بین ناتو و شورای همکاری خلیج فارس به دنبال سلطه بر خلیج فارس و محاصره ایران است؛ در حالی که هدف طرح ابتکار توسعه امنیتی، کنترل عمل جابجایی‌ها (ترددها) و نقل و انتقالات دریایی به صورت دفاع امنیت بین‌المللی است؛ کشتی‌های ناتو در دریای سرخ و خلیج عدن پهلو گرفته‌اند. این کشتی‌های جنگی سواحل سومالی، جیبوتی و یمن را به‌عنوان بخشی از اهداف ناتو در ایجاد کمربند دریایی با هدف کنترل آبراهه‌های مهم راهبردی پوشش داده‌اند. اقیانوس هند و منطقه آسیا- پاسفیک در حال نظامی شدن است. این اقدامات آمریکا و هم‌پیمانانش منجر به افزایش همکاری نیروی دریایی روسیه و

چین در منطقه آسیا- پاسفیک، توسعه نیروی دریایی ایران به آب‌های آزاد و عمیق و حضور چین، هند، ایران، روسیه و کشتی‌های جنگی اوکراین در سواحل آفریقای شرقی گشته است. نیروی دریایی ایران در جنوب خط استوا مشغول انجام عملیات است و روسیه هم در حال مذاکره برای راه‌اندازی پایگاه‌های دریایی در کوبا، سیسیل و ویتنام است؛ در حالی که به سوی ساخت پایگاه‌های دریایی قطبی و هسته‌ای ناوگان‌های دریایی خود گام بر می‌دارد (Meyer & Temkin, 2012: 4-5). ایران نیز به موازات تقویت ساختار و توان نظامی خود در عرصه داخلی بر پایه اصل خودیاری (موازنه‌درونی)، نیم‌نگاهی به حضور در ائتلاف‌ها و سازوکارهای منطقه‌ای (موازنه‌بیرونی) نیز داشته است که بدون‌شک مهم‌ترین آن حضور ایران در سازمان همکاری شانگهای به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و فراگیرترین سازوکارهای امنیت منطقه‌ای در فضای اوراسیای مرکزی است (Karami & Kuzegar Kalaji, 2014: 141). در این راستا؛ ایران در سپتامبر سال ۲۰۱۱ عملیات مین‌گذاری را در حوزه خزر انجام داد تا هم قصد نظامی خود در منطقه را نشان بدهد و هم به مانورهای بیابانی آذربایجان و آمریکا در منطقه عکس‌العمل و پاسخ مناسب ارائه دهد. ایران همچنین اعلام کرده است که قصد دارد یک «ناوشکن» (احتمالاً یک رزم‌ناو تغییر یافته) را در دریای خزر مستقر کند و استقرار زیردریایی‌های کوچک خود را در این دریا آغاز کرده است. طبق گزارش‌ها ایران در حال ساخت ناوچه‌ای است که بعد از ناوچه‌های روسی، بزرگ‌ترین کشتی جنگی در دریای خزر است (Vosoughi & Rezaei, 2016: 174).

۴. ۴. ۲. ترتیبات اقتصادی

تعمیق روابط اقتصادی با کشورهای منطقه برای جدایی آنها از روسیه و چین اولین استراتژی بود که آمریکا در منطقه اوراسیا به کار گرفت. به طبع برای کشورهایی که سال‌ها زیر پرچم اتحاد جماهیر شوروی بودند و روند توسعه و پیشرفت آن‌ها به نوعی متوقف شده بود، پیروی از الگوهای واشنگتن برای پیشرفت و بازسازی اقتصاد ورشکسته در نبود الگوی دیگری همچون الگوی روسی بهترین فرصت را در برابر کشورهای منطقه قرار داد. از طرفی، با گسترش ناتو به شرق، ایالات متحده این فرصت را پیدا کرد که همان ترتیبات سازمانی حوزه آتلانتیک را به سمت اورال گسترش دهد و اقتدار سازمانی خود را بر «قلب زمین» اعمال نماید (Adami & Aeinvand, 2018: 9). واشنگتن در تلاش است تا با استفاده از این منطقه نظم اقتصادی خود را پی بگیرد و در تلاش برای تثبیت هژمونی خود بر جهان برآمده است. راهبرد جاده ابریشم جدید از جنبه‌های مهم برنامه ایالات متحده برای ترویج ثبات در آسیای مرکزی پس از خروج

نیروهای آمریکایی و ناتو از افغانستان است. تمرکز این راهبرد بر برقراری مسیر حمل و نقل شمال- جنوب و گسترش تجارت میان هند و پاکستان از راه افغانستان با آسیای مرکزی است. همچنین راهبرد واشنگتن برای آسیای مرکزی پس از سال 2014 ایجاد راه‌های ارتباطی در طول زیرساختی همچون شبکه توزیع شمالی و جاده ابریشم جدید با هدف بنیان نهادن پایه‌هایی برای روابط ساختارمند و بلندمدت در آسیای مرکزی برای دوران پس از خروج نظامی خود از منطقه است. در واقع، جاده ابریشم جدید به شکل انحصاری بر اجرای طرح‌های متمرکز اقتصادی سودآور برای غرب تمرکز دارد. (Javadyarjmand & Salavarzizadeh, 2018: 281).

کشورهای چین و روسیه نیز با تأسیس و رهبری سازمان‌های جدید بین‌المللی به نوعی سعی در به‌چالش کشیدن سازمان‌ها و نهادهای مسلط غربی به رهبری ایالات متحده آمریکا می‌کنند. در این راستا؛ می‌توان به دیپلماسی فعال چین برای تقویت و مطرح کردن گروه بیست در مقابل گروه هفت در حل بحران‌های مالی و اقتصادی منطقه‌ای و جهانی اشاره کرد. با مطرح شدن گروه بیست که در آن تمامی اعضای بریکس حضور دارند، قدرت مانور و انحصارطلبی گروه ۷ که در راس آن ایالات متحده قرار دارد؛ به نوعی به‌چالش کشیده شده است. علاوه بر این، چین و روسیه مشروعیت دلار آمریکا به‌عنوان پول رایج بین‌المللی را زیر سؤال برده و در بسیاری از مبادلات اقتصادی از پول ملی خود استفاده می‌کنند (Rahmani & Miri, 2016: 88). چین همچنین در صدد برآمد تا در درون بریکس برای تقویت و نهادینه نمودن همکاری‌ها و تعاملات، نهادهایی همچون بانک جدید توسعه و صندوق ذخیره ارزی را ایجاد نماید که هر دو نهاد می‌توانند منجر به تقویت بریکس در نظام بین‌الملل گردد.

چین با اتخاذ دیپلماسی نرم از نوع تجاری در حال افزایش نفوذ خود در کشورهای اوراسیا به‌ویژه ناحیه آسیای مرکزی است. پکن به پشتوانه رشد بالای اقتصادی توانسته است به بهترین وجه از عامل اقتصادی در راستای موازنه‌سازی نرم در کشورهای این ناحیه بهره گیرد. برای رسیدن به هدف فوق، استراتژی بلندمدتی در سیاست‌های چین برای افزایش حضور در آسیای مرکزی و کاهش نقش هژمون به این منطقه اختصاص یافته است. در حالی که حجم مبادلات تجاری چین با کشورهای آسیای مرکزی تا سال ۲۰۰۰ در حدود ۱ میلیارد دلار بود، این رقم در سال ۲۰۱۰ به ۳۰ میلیارد دلار رسید که گویای رشد ۳۰ برابری آن هم در یک فاصله نسبتاً کوتاه ده‌ساله است (Aeinvand, 2018: 85). در دستور کار قرار گرفتن احیای پروژه تاریخی جاده ابریشم با هدف گسترش و تقویت همکاری‌های اقتصادی و تقویت زیرساخت‌های حمل و نقل با

توجه به مسیر این جاده در میان کشورهای اوراسیا نمونه دیگر برای ایجاد اوراسیای منحصر به فرد چینی برای مقابله با سیاست‌های هژمون‌گرایی آمریکا در این منطقه است.

چین، که به طور موفقیت‌آمیز نفوذ خود را در منطقه افزایش داده و بزرگترین واردکننده نفت خام ایران است، می‌تواند کمک‌های اقتصادی خود را بر اساس طرح "کمربند اقتصادی جاده ابریشم" به ایران ارائه دهد و سرمایه‌گذاری‌های پیشنهادی هند در چابهار را کاهش دهد. این فرآیند می‌تواند توسط روسیه به‌عنوان متحد استراتژیک ایران که روابط نزدیکی را هم با یکن و هم با اسلام‌آباد برقرار کرده است، تشدید شود؛ زیرا روسیه تلاش می‌کند روابط نزدیک آمریکا و هند را تعدیل نماید و راهی برای محدود کردن نفوذ آمریکا در افغانستان و آسیای مرکزی پیدا کند (Younus, 2018: 3). همچنین پیوست ایران به کریدور ترانزیتی تراسیکا (اروپا-قفقاز-آسیا)^{۱۳} به‌منزله احیای بخشی از مسیر تاریخی راه ابریشم است و در صورت برنامه‌ریزی صحیح و استفاده مناسب از ظرفیت‌ها، می‌تواند ضمن افزایش حجم مبادلات تجاری با مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، پیامدهای منفی طرح‌هایی چون راه ابریشم جدید (مورد نظر آمریکا) که با هدف حذف ایران از عرصه مبادلات اقتصادی و تجاری منطقه طراحی و به‌مورد اجرا گذاشته است، را کاهش دهد. پیوستن رسمی ایران به تراسیکا، گام بسیار مهمی در شکستن سیاست‌های انزواگرایانه علیه ایران و نیز تقویت جایگاه ترانزیتی ایران و افزایش حجم تجارت از مسیر جنوبی ایران به‌شمار می‌رود (Karami & Kuzegar Kalaji, 2014: 139).

۴. ۳. ۴. ترتیبات انرژی

از آنجایی که در دوران پس از جنگ سرد، منطقه اوراسیا، نقش صفحه‌شطرنج را برای گُشگران صحنه سیاست بین‌الملل ایفاء نموده است، ایالات متحده به‌عنوان یک قدرت هژمون جهانی و اثرگذار در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و معادلات قدرت منطقه‌ای، با این پیش‌فرض که جهان در قرن بیست‌ویکم شاهد کشمکش بر سر دستیابی به منابع انرژی خواهد بود، برای تثبیت هژمونی خود در این منطقه از جهان، قدم در عرصه بازیگری نهاده و تلاش گسترده‌ای را برای تأمین امنیت انرژی و تسلط بر منابع انرژی این منطقه به‌ویژه منطقه نفتی خزر آغاز نموده است (Farjirad & Shabani, 2013: 13) که این امر موجب گره‌خوردن تحولات داخلی و منطقه‌ای اوراسیا به تحولات کلان نظام بین‌الملل شد. در راستای چنین سیاستی اگرچه دولت آمریکا در سیاست امنیت انرژی خود در منطقه قفقاز جنوبی از نظریه چند لوله‌ای جهت انتقال انرژی

1. Transport Corridor Europe Caucasus Asia (TRACECA)

استقبال می‌کند؛ ولی کماکان با انتقال انرژی نفت از طریق ایران و همچنین خاک روسیه مخالف است و مانع از این است که ایران دروازه‌بان انرژی در منطقه‌ای باشد که برای امنیت انرژی آمریکا دارای اهمیت است (Girgin, 2016: 25). از این رو؛ آمریکا در صدد بوده تا از طریق ایجاد لوله‌های انتقال نفت و گاز، وضع تحریم‌های اقتصادی و میدان دادن به نمونه‌های جایگزین سیاسی و ایدئولوژیک نظیر ترکیه، بهره‌مندی ایران و روسیه را از حوزه دریای خزر به حداقل برساند.

آمریکا به عنوان یک قدرت هژمونیک حتی با توجه به استقلال کشورهای اروپایی همچنان به دلیل اشتراکات فرهنگی، سیاسی و هویتی با اروپای غربی خود را در امنیت انرژی اروپا مسئول می‌داند. حمایت جدی واشنگتن از احداث پروژه ناباکو با هدف کاهش وابستگی اروپا به گاز روسیه و تعیین نماینده ویژه آمریکا در امور دریای خزر و انرژی در این حوزه گویای اهمیتی است که آمریکا برای این پروژه قائل است. این امر سبب شده تا روسیه متقابلاً احداث خط لوله انتقال گاز به شرق، جنوب و شمال اروپا را مدنظر قرار دهد و هر نوع تلاش برای احداث خطوط لوله انرژی خارج از کنترل روسیه را خنثی سازد. آن‌ها در شمال اروپا از طریق دریای بالتیک به دنبال احداث خط لوله گازی نورد استریم و در جنوب اروپا از طریق دریای سیاه به دنبال احداث خط لوله ساوت استریم هستند (Aeinvand, 2018: 78). سیاست ضدروسی آمریکا در احداث پروژه ناباکو در پروژه نفتی باکو - تفلیس - جیحان نیز قابل مشاهده است. پروژه نفتی باکو - تفلیس - جیحان آشکارا یک پروژه غیر اقتصادی، اما سیاسی قلمداد شده است. بیل ریچاردسون^۱ وزیر نفت دولت کلinton، اعلام داشت: «این پروژه تنها یک خط لوله برای انتقال نفت و گاز نیست، بلکه این یک موضوع استراتژیک است که منافع امنیت ملی آمریکا را توسعه می‌دهد» (Mousavi and others, 2013: 154)، تا ضمن از بین بردن انحصار روسیه در انتقال انرژی، ایران را نیز بیشتر مزوی کنند. از نگاه مقامات واشنگتن عبور این خط لوله از خاک آذربایجان، گرجستان و ترکیه، ضمن تحکیم روابط سیاسی و اقتصادی این کشورها، نفوذ ایران و روسیه را نیز کاهش می‌دهد. لذا، واشنگتن با هدف دستیابی به منابع انرژی و حضور در بازارهای منطقه، سیاست مقابله و حذف ایران و روسیه از معادلات انرژی منطقه را دنبال می‌کند. در واقع، سیاست آمریکا در قفقاز جنوبی نه بر اساس وضعیت انرژی، بلکه بر مبنای برداشت‌های امنیتی و استراتژیک شکل گرفته که این خود بازتابی از وضعیت درونی و جهانی آمریکاست.

1. Bill Richardson



نقشه ۲. خطوط لوله نفت و گاز در آسیای مرکزی و منطقه خزر

(Chen, 2018: 12)

اغلب توجهات به مسیرهای مهم نفتی ژئواستراتژیک در آسیای مرکزی و نیز مسیرهای زمینی مهم نظیر پایانه نفتی باکو-تفلیس-جیهان متمرکز شده است؛ اما به مسیرهای نفتی دریایی راهبردی و مسیرهای کشتی‌رانی بین‌المللی دیگر تا این اندازه توجه نشده است. تا جایی که به ناتو و آمریکا بر می‌گردد، منابع عرضه انرژی به شدت با امنیت ملی، توسعه و قدرت‌نظامی چین در ارتباط است. اگر عرضه نفت چین در زمان جنگ قطع شود یا به تأخیر افتد، چین در موقعیتی آسیب‌پذیر قرار می‌گیرد و می‌تواند به طور بالقوه فلج و خفه شود. یک دیوار محاصره در اطراف چین به چنین هدفی کمک می‌کند. تنگه تایوان و تنگه مالاکا دارای اهمیتی ژئوراهبردی برای انتقال نفت و منابع به چین هستند (Gertz, 2005: 3). هرکس که هر دو تنگه راهبردی را نظارت کند، جریان انرژی به چین را در شرایط کنونی کنترل می‌کند. در صورتی که این تنگه‌ها مسدود شوند و جریان تردد تانکرهای نفتی به چین متوقف شود یا به تأخیر افتد، این ضربه‌ای شدید به چین خواهد بود؛ درست مشابه این که تنگه هرمز در خلیج فارس توسط ایران در زمان جنگ بسته شود، که این اقدام یک ضربه راهبردی به آمریکا و اروپا خواهد بود. بسیار اتفاق می‌افتد که نیروی دریایی آمریکا بر این مسیرهای دریایی کشتی‌رانی مسلط شود. پنتاگون و نیروی دریایی آمریکا، دائماً بر تنگه‌های تایوان و مالاکا نظارت می‌کنند. به علاوه، آمریکا شبکه‌ای از ائتلاف‌های نظامی در اطراف این آبراهه‌های مهم در اقیانوس هند ایجاد نموده است. تا زمانی که چین دارای یک مسیر امن انرژی که تحت نظارت این

کشور نیست و توسط آمریکا نظارت و کنترل می‌شود، همچنان چین در مقابل نیروی دریایی آمریکا آسیب‌پذیر است (Nazemroaya & Halliday, 2012: 105-106).

تایوان و سنگاپور متحدان نزدیک آمریکا در جنوب شرقی آسیا هستند. سنگاپور و تایوان به شدت به واشنگتن نگاه نظامی دارند و مجهز به تجهیزات نظامی شده‌اند تا نظارت نظامی خود را بر این آبراهه‌های حیاتی که تحت سناریوی جنگ بین آمریکا و چین قرار دارد، اعمال نمایند. هم سنگاپور و هم تایوان، با ایجاد ائتلاف با نیروی دریایی آمریکا، دارای برنامه‌های احتمالی جهت بستن ترافیک نفتی در رسیدن به چین هستند. اگرچه تنگه مالاکا در درون سرزمین و قلمروی دریایی تحت حاکمیت مالزی قرار دارد، فعالیت شدید نظامی سنگاپور با هدف نظارت و در صورت لزوم متوقف ساختن جریان تردد تانکرهای نفتی در میان آب‌های مالاکا صورت می‌گیرد. تجهیزات دریایی سنگاپور همچنین برای خدمت به کشتی‌های جنگی و زیردریایی‌ها بسیار مهارت یافته و دارای تجربه و تخصص هستند و به میزان وسیعی توسط نیروی دریایی آمریکا مورد استفاده می‌باشند. چین به خوبی می‌داند که در مقابل حمله نظامی تحت رهبری آمریکا بر سر منابع نفتی به شدت آسیب‌پذیر است. به همین دلیل است که چین در حال توسعه پایگاه‌های دریایی خود بوده و لذا اصرار دارد و مکرر فشار می‌آورد تا کریدورهای انرژی و پایانه‌های نفتی بر روی خشکی مستقیماً از آسیای مرکزی و فدراسیون روسیه تا چین ساخته شوند. همکاری چین با ایران، روسیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی به هدف ایجاد مسیر انرژی بین آسیایی کمک می‌کند و این جریان مستمر انرژی به چین را در صورت نظارت دریاهای آزاد توسط نیروی دریایی تحت رهبری آمریکا مسدود می‌سازد. این مباحث که برای سال‌ها درباره توسعه یک خط لوله گاز طبیعی از ایران به پاکستان، هند و چین در جریان بوده است، خود بخشی از این سیاست راهبردی چین است (Conway & Nauman, 2011: 3). در زمینه مسیرهای راهبردی انرژی، پتنگون و ناتو خطوط لوله صلح را یک تهدید و مسیر رقابتی انرژی با کسانی می‌داند که در اوراسیا برنامه‌ریزی کرده‌اند. خودداری مداوم اسلام‌آباد برای ضربه‌زدن به تقاضاهای آمریکا در جهت کنار گذاشتن خط لوله صلح مستقیماً به منافع ژئوراهبردی چین ارتباط می‌یابد. همانطور که قبلاً اشاره شد، یک احتمال قوی وجود دارد که چین می‌تواند در طرح خط لوله صلح سهیم شود و این که خط لوله صلح می‌تواند یک خط لوله چین-ایران و پاکستان را تشکیل دهد که از هند عبور می‌کند. این برای آمریکا یک تهدید محسوب می‌شود؛ زیرا دولت آمریکا سعی داشته چین را مورد محاصره قرار دهد و دولت ایران را منزوی کند و این کار را قصد دارد از طریق نظارت منابع

عرضه انرژی چین و تغییر و انحراف مسیر صادرات انرژی ایران انجام دهد (Kiani, 2011: 3). هم‌اکنون آمریکا از خط لوله تاپی که یک طرح انتقال گاز طبیعی ترکمنستان از مسیر افغانستان به پاکستان و هند است، به عنوان جایگزینی برای خط لوله صلح، حمایت می‌نماید؛ تا از این طریق، ضمن مهارکردن و حذف رقبا از بازار انرژی منطقه، معادلات قدرت را در راستای اهداف و سیاست‌های واشنگتن و هم‌پیمانان آن در آسیای مرکزی و جنوب‌آسیا شکل بخشد.

دولت چین ارزش استراتژیک بالایی به بندر گواتر برای میزبانی حمل‌ونقل اقیانوسی اختصاص داده است؛ زیرا این بندر بر سواحل دریای عرب در دهانه دریای عمان، نزدیک شریک راهبردی چین یعنی ایران و خلیج غنی از انرژی فارس واقع شده است. استراتژیست‌های چینی در صددند بندر گواتر را با منطقه خودمخار اویغور سین‌کیانگ مانند بزرگراه قراقرم پیوند زده و یکپارچه نمایند. اگر چنین اتفاقی بیفتد، در آن صورت واردات انرژی به چین می‌تواند از دریاهای آزاد صورت گیرد و امنیت انرژی چین را از طریق بیمه‌کردن و دورکردن چین از نیروی دریایی آمریکا و یا هر نیروی خصم دیگری که در صدد قطع منابع عرضه انرژی چین است، مصونیت بخشد. ایران همچنین می‌تواند مستقیماً راه واردات خود را از طریق گواتر به چین داشته باشد (Nazemroaya & Halliday, 2012: 93-94).

در اگوست ۲۰۱۷، بعد از این که اولین دور از تحریم‌های آمریکا علیه ایران به دنبال خروج آمریکا از برجام آغاز شد، اتحادیه اروپا تلاش کرد تأثیرات تحریم‌های آمریکا بر شرکت‌های اروپایی که به فعالیت‌های تجاری با ایران مشغولند را به حداقل برساند. تحریم‌های آمریکا بر علیه ایران به‌طور غیرمستقیم می‌تواند قابلیت عملیاتی شدن راهبردی و اقتصادی کریدور گازی جنوبی مورد حمایت اروپا و آمریکا در قفقاز جنوبی را از طریق ممانعت از معاملات سوآپ گاز از ترکمنستان که از ایران به آذربایجان ترانزیت می‌شوند، مورد خطر قرار دهد (O'Byrne, 2018: 5). به علاوه، تحریم‌های آمریکا می‌تواند برنامه‌های مشترک ایران و آذربایجان برای توسعه میادین نفتی مورد مناقشه‌شان در دریای خزر را لغو کند. از طرفی، آذربایجان می‌تواند از افزایش قیمت‌های جهانی گاز و نفت به خاطر وقفه در صادرات نفت ایران به علت تحریم‌های آمریکا بهره‌برداری کند.

۵. تجزیه و تحلیل

۵. ۱. آینده‌صف‌آرایی ایران، روسیه و چین در برابر آمریکا در منطقه اوراسیا و بین‌الملل

اوراسیا به‌عنوان سرچشمه جغرافیایی تولید قدرت شناخته می‌شود که در آن آمریکا به‌عنوان ابرقدرت مداخله‌گر جهانی قدرت و نفوذ خود را گسترش می‌دهد و در مقابل، قدرت‌های منطقه‌ای، از تسلط آمریکا بر این منطقه ژئوپلیتیکی جلوگیری می‌کنند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، خلأ قدرتی در اوراسیا به وجود آمد که ایالات متحده تلاش می‌کند همانند خاورمیانه و حاشیه خلیج فارس با توسعه دامنه قدرت و نفوذ خود در منطقه این خلأ قدرت را پر کند. ایالات متحده آمریکا با تکیه بر انگاره‌های آمریکایی برتری خواهانه، همواره در صدد بوده تا الگوی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی خود را برای دیگر کشورهای جهان تجویز نماید. این قدرت در دوران پساجنگ سرد که اقداماتش تا آن زمان معطوف به کنترل بلوک شرق بود؛ بدون حضور رقیب جدی، طرحی را برای جهان ارائه کرد که از آن به‌عنوان نظم نوین جهانی نام برده می‌شود. در مسیر پیاده‌سازی این نظم، از آغاز هزاره سوم و به‌خصوص پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا دامنه نفوذ و حضور خود را به بهانه‌های مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی در سراسر جهان گسترش داد؛ اما افزایش مناقشات منطقه‌ای به همراه قدرت‌یابی بازیگران منطقه‌ای در مناطق مهم جهان، نظم نوین جهانی آمریکا را با چالش روبه‌رو ساخت و قدرت آن را به‌عنوان تضمین‌کننده امنیت جهانی با افول همراه کرد. این شرایط فرصت را برای ایران و قدرت‌های درجه دو جهانی نظیر روسیه و چین فراهم آورد تا با پشتوانه عظیم تاریخی، مدعی سهم در صفحه شطرنج بزرگ جهان شوند. به همین جهت این سه قدرت دیگر حاضر به پیروی از دستورات اِعمالی و تجویزی آمریکا در منطقه نیستند و تنها راه برای تغییر مسیر را تقویت چندجانبه‌گرایی در عرصه نظام بین‌الملل می‌دانند.

با ظهور چین به‌عنوان بزرگترین اقتصاد جهانی، تجدید حیات روسیه به‌عنوان یک قدرت نظامی و مقاومت بی‌باک کشورهای هم‌چون ایران، سوریه، یمن، ونزوئلا و کره شمالی در برابر تهاجم اقتصادی آمریکا، توانایی ایالات متحده و متحدانش برای تسلط بر جهان به‌سرعت در حال کاهش است. اکنون چین بزرگترین تولیدکننده و کشوری دارای روابط تجاری گسترده در جهان است. تأثیر و نفوذ آن در سراسر جهان گسترش یافته که نمونه‌ای از آن طرح یک کمربند و یک جاده است. چین تاکنون توانسته در مقابل جنگ تجاری آغاز شده از سوی آمریکا علیه پکن مقاومت کند و همچنان به رشد و پیشرفت خود در حوزه اقتصادی و نظامی نیز ادامه می‌دهد. روسیه هم مانع تجاوز نظامی آمریکا در خاورمیانه شده و قدرتی

است که معادلات و موازنه قدرت را به ضرر واشنگتن در منطقه رقم زده است. مسکو همچنین دست به تقویت و توسعه زرادخانه موشک هسته‌ای زده است که این اقدام روس‌ها تهدیدی برای قدرت بازدارندگی آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن در شرق اروپا محسوب می‌شود. ایران نیز در چند سال اخیر توان دفاعی و موشکی خود را در خلیج فارس به طور چشمگیری افزایش داده است، این افزایش قابلیت نظامی ایران می‌تواند تهدیدی برای منافع آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن در غرب آسیا قلمداد شود. از این رو، واشنگتن در راستای محدود ساختن و منزوی کردن و به طور کلی حذف ایران از معادلات و نظم منطقه‌ای گام برمی‌دارد و برای رسیدن به این مهم و نیز تسلط بر منابع اقتصادی و موقعیت استراتژیکی منطقه از تمامی ابزارها از جمله دیپلماسی و حتی نظامی در مقیاس گسترده استفاده می‌کند. در این میان؛ ایالات متحده برای حفظ قدرت و جایگاه منطقه‌ای خود در اوراسیا، در تلاش برای سرکوب و مهار نفوذ منطقه‌ای ایران، روسیه و چین برآمده و در این راستا به حفظ و گسترش نفوذ و قدرت‌یابی خود در این منطقه ژئوپلیتیک محور مبادرت می‌ورزد. منافع این کشور را علاوه بر تسلط بر منابع انرژی، تأمین و تضمین امنیت خطوط لوله نفت و گاز، حفظ و توسعه مناسبات نظامی و امنیتی واشنگتن با کشورهای منطقه از جمله ژاپن، سنگاپور، ویتنام، کره جنوبی، فیلیپین، تایوان و ... و منزوی کردن و کنترل قدرت و نفوذ ایران، روسیه و چین در منطقه تشکیل می‌دهد. در این راستا؛ ترامپ با به کارگیری سیاست خارجی تهاجمی و یک‌جانبه‌گرایانه، بسیاری از ساختارها، نرم‌ها و حتی پیمان‌های بین‌المللی را به چالش کشیده است. افزایش تعرفه‌های تجاری و جنگ اقتصادی علیه چین و روسیه و حتی متحدین خود در اتحادیه اروپا و نفتا، اخذ هزینه‌های دفاعی مضاعف از هم‌پیمانان منطقه‌ای خود در خلیج فارس و خروج یک‌جانبه از پیمان‌های بین‌المللی مثل پیمان‌های خلع سلاح اتمی و موشکی با روسیه و خروج از برجام برای مهار قدرت اقتصادی- نظامی ایران در خاورمیانه از جمله مواردی است که در این راستا قابل تحلیل است. آمریکا در رابطه با مسأله تعرفه‌ها به چینی‌ها فشار زیادی وارد کرد و خسارت‌های سنگینی به این کشور وارد کرد. روسیه با غرب به ویژه آمریکا اختلاف نظرهایی در موارد مختلف دارد. مهمترین این اختلافات به تحریم‌هایی باز می‌گردد که غرب بعد از ماجرای کریمه علیه این کشور وضع کرد. همچنین آمریکا با قدرت‌نمایی ایران در خلیج فارس تضعیف شده و در تلاش برای حذف تهران از معادلات قدرت در منطقه غرب آسیا برآمده است.

لذا، مجموعه اقدامات تهدیدآمیز ایالات متحده باعث شده است تا استراتژی مقابله‌جویی و مخالفت با یکجانبه‌گرایی آمریکا در اوراسیا به مخرج مشترک سیاست پکن - مسکو - تهران در قبال واشنگتن تبدیل شود. چین و روسیه قدرت هژمونی آمریکا را مورد چالش قرار می‌دهند. برگزاری مانورهای مشترک نظامی و امنیتی دو کشور در سطح منطقه و تأسیس سازمان‌های بین‌المللی نظیر شانگهای و بریکس برای مهار و ایجاد موازنه قدرت آمریکا و ناتو در هارتلند هندسی اوراسیا را می‌توان در این راستا دانست. همچنین سه کشور ایران، روسیه و چین با ایجاد جبهه جدیدی در مقابله با ایالات متحده به برگزاری رزمایش دریایی مشترک در شمال اقیانوس هند و آب‌های دریای عمان در ۲۷ دسامبر ۲۰۱۹ تحت عنوان "کمر بند امنیت دریایی" مبادرت ورزیده‌اند. این رزمایش بیانگر آن است که این سه کشور در حال شکل‌دادن به معادلات و نظم منطقه‌ای در خاورمیانه و اوراسیا هستند و نفوذ آمریکا در این منطقه در حال کاهش است. ایران موقعیت خود را به‌عنوان قدرت مستقل در منطقه تثبیت کرده است و قدرت چانه‌زنی دیپلماتیک و توان بازیگری خود را در سطح منطقه و بین‌الملل نیز بالا برده است. ایران همچنین توانسته حمایت روسیه و چین را جذب کند و نقش خود را به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی منطقه‌ای نشان دهد. اهمیت استراتژیک تنگه هرمز به‌عنوان اهرم فشار در دست تهران سیاست‌های اقتصادی و انرژی واشنگتن را در سطح منطقه با شکست اساسی مواجه کرده است. در خلیج فارس نیز ایران در مسأله ناامن کردن تنگه هرمز پس از حملات به کشتی‌های نفتی و ساقط کردن پهباد آمریکا و حمله موشکی سپاه پاسداران به پایگاه‌های آمریکا در عین الاسد و اربیل عراق در پی شهادت سردار قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران، و ابومهدی المهندس، معاون حشدالشعبی، و همراهان ... دست برتر را داشته و تا حدودی توانسته تهدیدات نظامی آمریکا علیه خود را خنثی کند. اعترافات بخش عمده صاحب‌نظران غربی مبنی بر قدرت فزاینده موشکی ایران در منطقه و شکست سیاست‌خارجی تهاجمی و یکجانبه‌گرایی ترامپ در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی در این رابطه قابل بررسی است.

در نهایت باید گفت؛ اقدامات و مقاومت ایران، روسیه و چین و دیگر کشورهای ناراضی از وضع موجود برای خنثی کردن طرح‌های هژمونیک آمریکا و غرب، نیز نشان می‌دهد که واشنگتن دیگر همانند گذشته نمی‌تواند بر قدرت خود تکیه کند. همه این تحولات نشان می‌دهد که جهان در حال ورود به یک دوره جدیدی از چندجانبه‌گرایی است که در آن آمریکا و غرب دیگر نقش اصلی را بازی نخواهند کرد؛

بلکه باید با دنیایی مطابقت پیدا کنند که آن‌ها نیز به عنوان یک قدرت، میان چند قدرت مساوی، به حساب می‌آیند.

۶. نتیجه‌گیری

پیروزی لیبرالیسم و برتری ارزش‌های آمریکایی در نزاع شرق و غرب باعث شد تا ایالات متحده با تکیه بر آرمان‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود در صدد شکل‌دهی به نظم مطلوب آمریکایی در مناطق مختلف جهان نظیر اوراسیا برآید و خود را قدرت هژمونیک جهان بداند و به اقدامات یکجانبه‌گرایانه مبادرت ورزد. حفظ نقش هژمونیک ایالات متحده در جهان تک‌قطبی مهمترین هدف استراتژیک آمریکا از دوران پساجنگ سرد تا دوران معاصر بوده است. ایجاد پایگاه‌های نظامی و سرمایه‌گذاری‌های مختلف در پروژه‌های عظیم نفت و گاز در مناطق مختلف جهان از جمله منطقه اوراسیا نمونه‌هایی از این تلاش برای شکل دادن به نظم نوین آمریکایی است. این سیاست از سوی آمریکا و ناتو در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم بدون مخالفت جدی از سوی دیگر قدرت‌ها به نحو سریعی به پیش رفت. گرچه برژینسکی ادعا دارد که تا نسل آینده، جایگاه آمریکا به‌عنوان تنها قدرت برتر جهان نمی‌تواند از سوی هیچ قدرت واحد رقیبی مورد چالش قرار گیرد، اما روسیه، چین و ایران، به‌عنوان سه کشور قدرتمند و ذینفع در این منطقه از اقدامات واشنگتن و ناتو ناراضی بوده و به همین جهت با پیشرفت نسبی که در دو دهه اخیر کسب کرده‌اند؛ سعی در مقابله با سیاست‌های آمریکا و ناتو داشته‌اند و در مقابل به تقویت نفوذ و توان بازیگری خود در این منطقه ژئوپلیتیک محور مبادرت می‌ورزند. در این مسیر روسیه با ایجاد روابط دو و چندجانبه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی در قالب تفاهم‌نامه‌های اقتصادی نظیر تعرفه اوراسیاگرایی، ایجاد خطوط انتقال انرژی، تقویت جذابیت‌های فرهنگی و ایجاد و تمدید پایگاه‌های نظامی در برخی از کشورهای منطقه اوراسیا و همچنین سازوکارهای دسته‌جمعی مانند سازمان همکاری شانگهای به همراه سیاست اعمال فشار بر بازیگران منطقه اوراسیا سعی در برقراری توازن و در حد وسیع‌تر ایجاد سایه روسی برای مقابله با هژمون‌گرایی آمریکا در منطقه کرده است. دیگر قدرت چالشگر جدید، کشور چین است. چین نیز با ظهور خود به‌عنوان یک قدرت نوظهور بین‌المللی فضای رقابتی در حوزه ژئوپلیتیک را دگرگون کرده است و منازعات منطقه‌ای را افزایش داده است. این کشور با تکیه بر توان اقتصادی خود در صدد افزایش قدرت نظامی و نفوذ در مناطق پیرامونی خود برآمده است که تا قبل از آن نفوذ هژمون بر آن سایه افکننده بود. فعالیت‌های اقتصادی چین در اقصی نقاط جهان به‌ویژه محور اروپا - آسیا

روند افزایشی را طی می‌کند. این امر از طریق احیای جاده ابریشم پیگیری می‌شود. چین می‌خواهد با اجرای طرح «یک راه- یک کمربند» جهان را به هم متصل کند که این مسأله هشدار جدی برای آمریکا، اروپا و ناتو است. در این راستا؛ ایران نیز به عنوان قدرتی منطقه‌ای و با توجه به منافع و علائق ژئوپلیتیک به مقابله‌جویی با یکجانبه‌گرایی آمریکا در هارتلند اوراسیا به ویژه منطقه میانی آن یعنی آسیای مرکزی و قفقاز روی آورده است و سیاست‌ها و برنامه‌های قدرت هژمون را در منطقه با چالش اساسی روبه‌رو می‌سازد. جلوگیری از فشارهای آمریکا برای منزوی ساختن ایران، روسیه و چین، دستیابی به قدرت مانور بیشتر در سطح بین‌المللی با همکاری دولت‌های مستقل یا ناراضی از وضع موجود، جلوگیری از گسترش نفوذ و قدرت‌یابی ناتو، سرمایه‌گذاری در امور مربوط به زیست‌محیطی و گردشگری و مشارکت در پروژه‌های بین‌المللی خطوط لوله انتقال نفت و گاز از مهمترین اقدامات مشترک سه کشور در برابر سیاست‌های هژمون‌گرایی آمریکا در اوراسیا است. وجود این سه قدرت در برابر ایالات متحده آمریکا، حوزه ژئوپلیتیک جهانی را با رقابت جدید دولت‌ها همراه کرده است. به خصوص که نزدیکی دو کشور روسیه و چین به یکدیگر در منطقه‌ای مانند اوراسیا و اتحاد این دو کشور در برابر هژمونیک‌گرایی آمریکا محیط بین‌المللی را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده است؛ به گونه‌ای که برخی از صاحب‌نظران سیاسی معتقد هستند که چینش آینده قدرت در شرق و مهم‌تر از همه در اوراسیا مشخص می‌شود.

کتابنامه

1. Adami, A. & Aeinvand, H. (2018). How Russia and China Oppose the US in Eurasia. *Central Asian and Caucasian Studies*, 24 (102), 1-33. [In Persian].
2. Aeinvand, H. (2018). Explaining China's and Russia's Anti-Hegemonic Policies against the United States. *International Journal of National Research*, (3)32, 67-94. [In Persian].
3. Ahmadipour, Z., & Lashgari, E. (2012). Theoretical and Experimental Recognition of the Concept of a Strategic Zone in Eurasian Supercontinent. *Central Eurasia Studies*, 4 (9), 1-20. [In Persian].
4. Barducci, R. (2016). Understanding Russian Political Ideology and Vision: A Call for Eurasia, From Lisbon to Vladivostok. Washington, USA: *The Middle East Media Research Institute*.
5. Batchelor, T. (February 5, 2017). The map that shows how many NATO troops are deployed along Russia's border/, Available at: <https://www.independent.co.uk/news/world/europe/russia-nato-border-forces-map-where-are-they-positioned-a7562391.html>.

6. Blank, S. J. (2007). U.S. Interest in Central Asia and Their Challenges, *Strategic Studies Institute*, Available at: [http:// www. Strategic Studies Institute. army.mil/](http://www.StrategicStudiesInstitute.army.mil/).
7. Braden, K., & Shelley, F. (2000). *Engaging Geopolitics*, London,
8. Brzezinski, Z. (1995). *Out of Control: Global Turmoil on the Eve of the 21st Century*, London, England: NYC: Touchstone, 1- 256.
9. Brzezinski, Z. (1998). *The Grand Chessboard: American Primacy And Its Geostrategic Imperatives*, London, England: Nyc: Basic Books, pp. 1- 240
10. Brzezinski, Z. (2000). *The Geostrategic Triad: Living with China, Europe, and Russia (Significant Issues Series)*. Washington, Dc: Center for Strategic and International Studies Press, December 18, 1- 88.
11. Carlson, Brian and others (2018), Strategic Trends 2018. Washington, USA: *ETH Zurich Center for Security Studies (CSS)*, 1- 44.
12. Chang, M. H. (2018). *Return Of The Dragon: China's Wounded Nationalism*. London, England: Routledge, 1- 272.
13. Chapman , D., & khanna, N. (2008). The Persian Gulf, global oil resources, and international security. *Contemporary Economic Policy*, 24(4), 507-519.
14. Chen, Y. (September 4, 2018). Caspian Region in the Silk Road Economic Belt (SREB): A Chinese Perspective. *caspian policy center*, Available at: http://www.caspianpolicy.org/wp-content/uploads/2018/09/Caspian-Region-in-the-Silk-Road-Economic-Belt-SREB_-A-Chinese-Perspective-CPC.pdf.
15. Conway, R., & Nauman, Q. (2011). Pakistan to speed up Iran pipeline opposed by U.S. *reuters*, Retrieved from: <https://www.reuters.com/article/pakistan-iran-pipeline/pakistan-to-speed-up-iran-pipeline-opposed-by-u-s-idUSL3E7K834020110908>.
16. Cordesman, A. H. (July 17, 2018). Trump on Russia: His Strategy Documents vs. His Meeting with Putin. *Center for Strategic and International Studies*, July 17, Available at: [https:// www. csis. org/ analysis/ trump- russia- his- strategy- documents - vs- his- meeting-putin/](https://www.csis.org/analysis/trump-russia-his-strategy-documents-vs-his-meeting-putin/).
17. Dadandish, P. (2007). Geopolitical Discourse in Central Asia: Areas of Iranian-Russian Interaction. *Geopolitics journal*, 3(1), pp. 75-96. [In Persian].
18. Demirtas, S. (2010). NATO shield could cause World War III, Turkish party leader says. *Global Research*, November ۲۴, Available at: [https:// www. globalresearch. ca/ towards- a-new- Iron- curtain- the- us- nato- missile- shield- encircles -eurasia/22365](https://www.globalresearch.ca/towards-a-new-Iron-curtain-the-us-nato-missile-shield-encircles-eurasia/22365).
19. Eltiaminia, R., & Bagheridolatabadi, A., & Nikfar, J. (2016). The Yemen Crisis: Investigating the Basis and Purpose of Saudi-American Foreign Intervention. *Strategic Policy Research journal*, 5(48), pp. 171-198
20. England: Pearson Education Limited, 1-168.
21. England: *Praeger*, 1-272
22. Falahatpishe, H., & Dorj, H. (2020). Russia and the Efforts to Neutralize the Impact of American Missile Defense Shields in Eastern Europe. *Central Eurasia Studies*, 12(1), 157-175.

23. Farjirad, A., & Shabani, M. (2013). Russian Politics in Central Asia and the Caucasus and its Challenges after the Cold War. *Geographical Journal of the Land*, 10 (39), 1-18. [In Persian].
24. Fouskas, V., & Gokay, B. (2005). *The New American Imperialism: Bush War on Terror and Blood for Oil* (Praeger Security International). London,
25. Gertz, B. (2005). China builds up strategic sea lanes. *Washington Times*, USA, January 18.
26. Girgin, D. (2016). Analyzing of the Geopolitical Energy confrontation in the caucuses: Role of Iran, after sanction were Lifted. *International Journal of Humanities and social science*, 6 (2).
27. Hahn, G. M. (2018). *Ukraine Over the Edge: Russia, the West and the "New Cold War*. London, England: NYC: McFarland, 1- 368.
28. Huntington, S. P. (1993). The Clash of Civilizations?. *The Foreign Affairs*, 72(3), 22-49.
29. Javadyarjmand, M., & Salavarzizadeh, S. (2018). The US Political and Military Strategy in Central Asia after 9/11; Objectives and Challenges. *Central Eurasia Studies*, 10 (2), 271-288.
30. Karaganov, S. (2018). The new ColdWar and the emerging Greater Eurasia. *Journal of Eurasian Studies*, 9(2), 85- 93.
31. Karami, J., & Kuzegar Kalaji, V. (2014). Anti-Hegemonic Patterns of Iran, Russia, and China in Central Asia. *Journal of Central Asia and the Caucasus*, 20 (85), 127-159. [In Persian].
32. Katzenstein, P. J., & Weygandt, N. (2017). Mapping Eurasia in an Open World: How the Insularity of Russia's Geopolitical and Civilizational Approaches Limits Its Foreign Policies. *Perspectives on Politics*, 15(2), 26-62.
33. Kiani, K. (2011). US stiffen opposition to Pak-Iran gas pipeline project. Dawn, September 15, Available at: <https://www.dawn.com/news/659280>. [In Persian].
34. Kramnik, I. (2009). "Who should fear Russia's new military doctrine?" October 23, *sputniknews*, Available at: <https://sputniknews.com/analysis/20091023156567212/>. [In Persian].
35. Lauro, P., & Tewart, F. (2002). *Geopolitical Keys*, Translated by Dr. Hassan Sadoghounini. Shahid Beheshti University Press, Tehran.
36. Lukin, A. (2016). The Emerging International Ideocracy and Russia's Quest for Normal Politics. *Strategic Analysis*, 40 (4) , 255-270.
37. Macedo, J. (2011). What is Driving the US, Russia and China in Central Asia's New Great Game. *University of Dundee*, Available at: http://www.dundee.ac.uk/cepmlp/gateway/files.php?file=cepmlp_car14_61_7075_92600.pdf.
38. Meyer, H., & Temkin, A. (2012). Russia Seeks Naval Bases in Cold War Allies Cuba, Vietnam. Bloomberg, July 27, 2012, Available at: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2012-07-27/russia-seeks-naval-supply-bases-in-cold-war-allies-cuba-vietnam>.
39. Mousavi, S., & Bahadorkhani, M., & Mousavi, S. (2013). The Impact of Energy Pipelines on the Geopolitics of Central Asia and the Caucasus", *Journal of Central Asia and the Caucasus*, 18(80), 147-169. [In Persian].

40. Naghdinejad, H., & Souri, A. (2008). "Russian-American Competition in Eurasia", *Central Asian and Caucasian Studies*, 14(62), 155-171. [In Persian].
41. Nazemroaya, Darius, M. (2012). The Eurasian Triple Entente: Touch Iran in a War, You Will Hear Russia and China. Strategic Culture Foundation, January 22, Available at: <https://www.strategic-culture.org/news/2012/01/22/eurasian-triple-entente-touch-iran-war-hear-russia-china/>.
42. Nazemroaya, M. D., & Halliday, D. J. (2012). The Globalization of NATO, London, England: Clarity Press, *INC*, September 15, 1- 412.
43. O'Byrne, D.(2018). Iran sanctions herald energy trouble for Caucasus nations. *Eurasianet*, Retrieved from: <https://eurasianet.org/iran-sanctions-herald-energy-trouble-for-caucasus-nations>.
44. Olcott, Martha, B. (2004). Russia- Chinese Relations in a Changing Asia. Washington DC, USA: Carnegie Endowment for International Peace.
45. Phil, H. (2018). Trump's new militarism – "United States prepares wars against Russia and China. *Europe Solidaire Sans Frontières*, March 26, Available at: <http://www.europe-solidaire.org/spip.php?article43811>.
46. Putin, V. (2007). Speech and the Following Discussion at the Munich Conference on Security Policy. Germany, Byron Munich: *Munich Conference on Security Policy*, February 10.
47. Rafi, H., & Bakhtiari Jami, M. (2013). US Strategy to Contribute to China's Economic and Political-Security Influence in Central Asia. *Central Asian and Caucasian Studies*, 19 (83), 82-106. [In Persian].
48. Rahmani, M., & Miri, E. (2016). The Influence of China-Russia Norms on US Hegemony. *Central Asia and Caucasus Journal*, 21 (92), 65-95. [In Persian].
49. Rouhi, M. (2019). US–Iran tensions and the oil factor. *Survival Quarterly Magazine*, 60(5), 33-40. [In Persian].
50. Russia from Turns East to Great Eurasia. *Islamic Republic News Agency*, December 28, 2017, Web site: <https://www.irna.ir/news/82778518/>. [In Persian].
51. Schake, K. (November 15, 2018). The US is right to worry about cooperation between its adversaries. *Iiss*, Available at: <https://www.iiss.org/blogs/analysis/2018/11/us-worry-cooperation-adversaries/>.
52. Taylor, P. J. (1993). *Political Geography: World-Economy, Nation-State, and Locality*, London, England: Longman Scientific and Technical, Third Edition, 1-360.
53. Tuathail, G., & Dalby, S. (1998). *GEOPOLITICS*, London, England: Rutledge.
54. Vosoughi, S., & Rezaei, M.(2016). An Iranian View of Understanding Barriers and Failures in Tehran-Baku Relations. *Global Politics Journal*, 4 (4), 153-186.
55. White House (March 22, 2018), President Donald J. Trump is standing up for American innovation. *Whitehouse*, Retrieved from: <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/president-donald-j-trump-standing-american-innovation/>.

56. Writers, S.(2008).“China's new naval base triggers US concerns”, May 12, Available, *spacewar*, at:[http:// www. spacewar. com/ reports/ Chinas _new_ naval_ base_ triggers_ US_ concerns_ 999.html](http://www.spacewar.com/reports/Chinas_new_naval_base_triggers_US_concerns_999.html).
57. Xiaokun, L. (2010). US report claims China shoots down its own satellite. *China Daily*, July 19, Available at: http://www.chinadaily.com.cn/world/2010-07/19/content_10121179.htm.
58. Yazdani, E., & Tuyserkani, M. (2012). An Analysis of the Geopolitical Competition of Powers in the (Energy Strategic Oval). *Geographical Research Journal*, 26 (103), 149-186. [In Persian].
59. Younus, U. (May 8, 2018). What Trump's Iran Decision Means for India. *the diplomat*, Available at: [https:// thedi diplomat. com/ 2018/ 05/ what- trumps- iran- decision- means- for- india/](https://thedi diplomat. com/ 2018/ 05/ what- trumps- iran- decision- means- for- india/).